

در انتظار

امام



عبدالهادی الفضلی

مترجم: محمد امینی

عبدالهادی الفضلی

درانتظار امام

ترجمه:

محمد امینی

در انتظار امام

عبد الهادي الفضلي

ترجمة محمد اميني

چاپ اول نيمه شعبان ۱۳۹۹ هجری قمری

تیراژ ۳۰۰۰۰

از انتشارات مؤسسة الامام المهدي شماره ۴

با همکاري کتابخانه بزرگ اسلامي

مرکز پخش انتشارات شهيد ميدان انقلاب اول خيابان انقلاب

تلفن ۶۶۱۲۳۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَأَقْدَمْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ
أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ
انبیاء ۱۰۶-۱۰۵

« به راستی در زبور،
و پیش از آن در تورات نوشتیم که
زمین را بندهگان صالح
به ارث خواهند برد. »

پیشگفتار:

"کوهها، در انتظارش ، سر به ابره
دشتهای ، خشکند و سوزان چون
کوبیر ،
دشتهای بی علف ،
صخره ، هم آوای باد ، می سراید
این سرود ؟
"کی شود صبحش که صبحی دیر نیست؟
"کی ز تیغ کوهها ،
"برزند خورشید؟
"آیا دیر نیست؟"

کوهساران در هوای تب دار انتظار ، سر بر بلند ابرها می ساینند
و از اوج زمین را می کاوند ، خورشید با مدادان ، نگران چشم ، به نور
خویش تاریکی شب می زداید ، تا در گستره نور ، بیابدش ، اما به
هنگامه سرخ فام غروب ، دل خونین خویش در آغوش مغرب به خفا
می کشد ، و اشک دیده را به دستگیری سیاهی ، می پوشاند ، روزی
به انتظار رفت و فروغ ظهور را ، آه ، صد آه ، ، ، ، که نیافت ،
ابرها ، باران فشانند ، سر آسیمه و غران ، تا عفن زمین ، به

پاکی گراید . دشت ، کویر شد ، شاید که درختان دیدن دشت را
مانعند . درخت خشکید ، دشت کویر شد و افق های دور را در
پیش کشی کاوید اما افسوس که بر کویر سراب می دویید و سراب . . . نه ،
اوسراب نمی جوید .

باد ، زوزه با ناله آمیخت ، و سرود غم فزای فراق غیبت را بر
دشت و کوه ، جنگل و صخره ، شهر و ده ، روز و شب خواند و خواند .
و ما نظاره را از کوه ، و شکوه صبر و انتظار را از صخره و کاویدن
افق ها را از دشت و ناله حزن آلود را از باد ، آموختیم . . . آموختیم
و وجودی شدیم ، کوه و صخره ، دشت و باد ، و آنگاه باران بسه
یادمان آمده راستی ، آیا گناه زمین را به عفن نکشاند ؟ بگذار ،
بشوئیمش . با چه ؟ با خون دلها ، از زلال اشکمان .

مرداب را بخشکانیم ، بر پیکرش درخت و گل نشانیم ، آفتاب
را برکشیم تا نور دهد و خفاشان ، به غارتار ، بتاراند . ظلمت
بگریزد و پلیدی . روز باشد و پاکی ، و مهدی (ع) ، آن پاک مرد
همه ، برگلزاری از لاله ، که خون دلها مان آبیار اوست ، قدم برنهد .
آه . . . که آمدنش را می توان حماسه گفتن ؟ شاید نه ؟ چگونه
توان تداوم و تکامل رسالت پیامبران را به بند کلمات درکشیم ؟ اما
از سخن گفتن گریزی نیست . عشق سوزان است و شرارش زبان را
به سخن ، و می دارد . و جز با کلمه ، با چه به سخن بنشینیم ؟
آری ، آمدنش حماسه و حماسه اش شمشیر است و میرانیدن
شمشیر در دستی خرقه پوشیده و نان جوین خورده . . . کسه
چشمان خشکیده ، مظلومیت سرخ تاریخ ، چه مشتاقند ، بر این

حماسه ...

و حسین (ع) ، مظهر مظلومیت سرخ تاریخ ، بر این حماسه
 می‌سراید ، که او شمشیر است و میراندن در سایه شمشیر ...
 آه ... آنگاه که خورشید با صیقل شمشیر ، و زوزه باد با فریاد
 فرا رفت و فرود آمد ، دست حق ستان مهدی (ع) ، درهم آمیزد .
 حماسه فتح است و سرور مرگ و شهادت ، پایان ظلم است و
 مظلومیت .

با چشمانی دوخته براهش ، قلبها را به خون طهارت صیقل
 دهیم . زیان به خواندنش گشائیم و آسیبه سر ، براهش گام زنیم .
 و خدا را دعا خوان بخوانیم و لب به سوال بگشائیم :

کی شود ، صبحش که صبحی دیر

نیست !

کی ز تیغ کوه ها ،

برزند خورشید ؟

آیا دیر نیست ؟

مقدمه مؤلف :

آنچه در این کتاب می‌خوانید ، آمیزه‌ای از مسائل فقهی و تاریخی است . مسائل تاریخی را از میان آنچه پیشینیان نگاشته‌اند ، گردآوری نموده‌ام . با این توجه که تغییری در شیوه‌ها و موضوعات داده نشود . مسائل فقهی را نیز از میان مطالبی پراکنده گرد آورده‌ام . در این نوشته ، مهمترین موضوعی که طرح شده ، مسئله حکومت در زمان غیبت امام مهدی (ع) می‌باشد ، اینکه در این زمان زمامداری چگونه باید باشد ؟ و چسان مردمان را برای پیاداشتن حکومت اسلامی فرا بخوانیم ؟ نمی‌دانم تا چه حد در این راه موفق بوده‌ام ؟ چرا که این فکری بزرگ و اندیشه‌ای عمیق است ، اما فکر می‌کنم توانسته باشم خطوط کلی آنرا روشن نمایم . با این امید که خواننده با ژرف نگری و تعمق ، آنرا به نقد گیرد و در راه پرباری و تجدید نظر در آن یاریم نماید .

وما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه

انیب .

نجف اشرف ۱ / ۵ / ۱۳۸۴ هـ . ق

عبدالهادی فضلی .

اصالت مهديويت

" هرگاه در ژرفای واقعی اسلام بنگریم
 " آنرا در همگی ریشه هایش ، یکسان
 " و هماهنگ می یابیم ، و میان شیعه
 " و سنی در تمام آرای نگاشته شده -
 " شان ، تفاوت نمی بینیم " .

صدرالدین شرف الدین

در عقاید ما ، بسیاری مسائل وجود دارند که رنگ گروه و فرقه
 خاصی را بخود گرفته و به صورت مسئله خاص يك مکتب درآمده اند
 و به همین خاطر اثر همگانی و عام خود را از دست داده اند ، حال
 آنکه عقیده ای عمومی بوده اند . همین رنگ مذهبی خاص به خود
 گرفتن ، بسا که بسیاری بحث ها را غیر قابل طرح ساخته است .
 موضوع بحث ما ، یعنی امام مهدی (ع) نیز از موضوعاتی
 است که عوامل گوناگونی آنرا به صورت بحث يك گروه خاص تبدیل
 کرده اند . و چنین گمان رفته ، که تنها شیعه باید در این باره
 به تحقیق و تفکر بنشیند . حال آنکه ، همگانی بودن این عقیده در
 متن و ذات آن نهفته است .

بررسی در این خصوص نشان می دهد ، که این يك مسئله
 جهانی و همگانی است ، نه محصور در قالب يك مکتب خاص . با
 مراجعه درباره مهدویت ، یافتیم که ریشه های آنرا در سخنان

پیامبر اسلام (ص) باید جست . و این سخنان احادیثی هستند که گاه یکبار و گاه بسیار مکرر ، نقل شده و شرایط درستی حدیث را دارند . حال اگر مسئله ای این چنین که ریشه هایش به پیامبر بر سر می گردد ، (و آنچه از این پیامبر است ، چون قرآن پذیرفتی ، همگان و اسلامی است) ، مسئله اسلامی شمرده نشود ، پس مسئله اسلامی چیست ؟ بر این اساس اگر روح تعصبی را که زائیده حکومت های منحرف می باشد و نهاده استعمارگران کافر در وجود ماست ، کنار بگذاریم و اندیشه خویش را در تحلیل مسائل به کار گیریم ، و بسا استفاده از منابع اصیل اسلامی و میزانهای آن ، به بازبینی موضوعات بپردازیم ، به اسلامی بودن آنها و عدم تعلقشان به یک گروه خاص ، پی خواهیم برد . به عنوان مثال ، در مورد مهدویت ، در منابع اسلامی ، از سخنان پیامبر احادیث فراوانی که به حد تواتر رسیده اند ، بسیار یافت می شود . دانشمندان درباره تواتر آنها ، سه گونه سخن گفته اند :

(۱) تواتر احادیث در میان عموم مسلمانان .

(۲) تواتر احادیث در میان اهل سنت .

(۳) تواتر احادیث در میان شیعه .

بعضی از دانشمندان این گونه احادیث را صحیح می دانند اما آنها را متواتر بحساب نیاورده اند .^۱ از آن جمله ابی الاعلی -

(۱) برای آگاهی بیشتر از نظرات مختلف به کتب : " محاضرات فی

تفسیر القرآن الکریم " و " حدیث المهدی و المهدویه " و کتاب " اعیان -

الشیعه " مراجعه کنید .

مودودی می‌گوید: در هر حال مشکل است بگوئیم این روایات اصلاً حقیقتی ندارند. اگر از آنچه مردم از روی تمایلات و جهت گیری های شخصی در آن ها وارد کرده اند، صرف نظر کنیم، این احادیث بیانگر يك حقیقت اسلامی هستند که در همه آنها مشترك است و آن اینکه پیامبر به ظهور رهبری در آخر الزمان خبر داده است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند و عوامل ستم را نابود می‌سازد و به اسلام برتری می‌بخشد و آسایش را میان خلق خدا می‌گستراند^۱.

در بررسی این احادیث، آنها را می‌توان در يك تقسیم بندی کلی جای داد:

(۱) احادیثی که در آن نام مهدی (ع) تصریح نشده است.
 (۲) احادیثی که با نام بردن آشکار از مهدی (ع) همراه اند.
 دانشمندان، احادیث نوع دوم را توضیح دهند، نوع اول می‌دانند. چنانکه مودودی می‌گوید: "... در این باره دو نوع حدیث آورده ایم: احادیثی که در آن ها نام مهدی (ع) به روشنی یاد شده و احادیثی که تنها از ظهور خلیفه ای عادل خبر می‌دهند، بدون آنکه نام او را یاد کنند. و چون احادیث نوع دوم در موضوع مشابه نوع اول می‌باشند، محدثین نتیجه می‌گیرند که منظور از خلیفه عادل، همان مهدی (ع) می‌باشد^۲."

احادیثی که از امام (ع) نام برده اند، چند دسته اند:

(۱) مهدی از امت پیامبر (ص) است.

(۱) البیانات ص ۱۱۶.

(۲) البیانات ص ۱۶۱.

- (۲) مهدی از عرب است .
 - (۳) مهدی از اولاد کنانه (جد پیامبر) است .
 - (۴) مهدی از قریش است .
 - (۵) مهدی از بنی هاشم است .
 - (۶) مهدی از فرزندان عبدالمطلب است .
- در گروه احادیثی که مهدی را فرزند عبدالمطلب می دانند ، دو دسته حدیث می توان یافت :

- (۱) احادیثی که مهدی (ع) را فرزند ابوطالب معرفی می کند .
 - (۲) احادیثی که مهدی (ع) را فرزند عباس معرفی می کند .
- گروه احادیثی که مهدی را فرزند عباس می دانند ، چنانکه در بحث غیبت صغری خواهیم گفت ، ساختگی می باشند و نمی توان به آنها استناد جست . بنابراین احادیث مهدی را فرزند عبدالمطلب و فرزند ابوطالب معرفی می کنند . که اینها نیز به گروه های چندی تقسیم می شوند :

- (۱) مهدی (ع) از خاندان محمد (ص) است .
 - (۲) مهدی (ع) از عترت (ع) است .
 - (۳) مهدی (ع) از اهل البیت (ع) است .
 - (۴) مهدی (ع) از ذوی القربی است .
 - (۵) مهدی (ع) از فرزندان پیامبر است .
 - (۶) مهدی (ع) از فرزندان علی (ع) است .
 - (۷) مهدی (ع) از فرزندان فاطمه (ع) است .
- هنگامی که مهدی (ع) فرزند حضرت فاطمه (س) معرفی

شد ، دوراه بیشتر نمی ماند ، که احادیث در هر دو طریق وارد شده اند :

- ۱) مهدی (ع) از فرزندان امام حسن (ع) است .
 - ۲) مهدی (ع) از فرزندان امام حسین (ع) است .
- از آنجا که به گواه تاریخ ، بنی عباس از نظر سیاسی ، مهدی را از خاندان خود معرفی کردند رقبای سیاسی آنها که از فرزندان امام حسن (ع) بودند ، در مقابل مهدی را از خانواده خود دانستند ، بنابراین تنها احادیث درست ، آنهایند که مهدی (ع) را فرزند امام حسین (ع) می دانند ، و اینگونه روایات از نظر تعداد و صحت سند ، بر احادیث گروه اول رجحان دارند .
- روایاتی که مهدی را فرزند امام حسین (ع) معرفی می کنند به چند دسته اند :

- ۱) مهدی (ع) از فرزندان امام صادق (ع) است .
- ۲) مهدی (ع) از فرزندان امام رضا (ع) است .
- ۳) مهدی (ع) فرزند امام حسن عسکری (ع) است .

بررسی آنچه از پیش تاکنون گفتیم ، می رساند که با تعقیب سیر معرفی امام مهدی (ع) ، می توان یافت که او فرزند امام حسن عسکری (ع) می باشد ، همچنین این بررسی نشان داد که ، ریشه مهدویت در نبوت است ، یعنی اصلی که مورد قبول و باور همه مسلمانان است و به همین خاطر ، مهدویت نیز چون نبوت باید يك اعتقاد همگانی و عام دانسته شود و نه آنرا در چهارچوب تشیع

و نه تسنن^۱ ، نمی توان محصور کرد^۲ . حال باید دید با وجود این دلیل روشن ، چرا مسئله مهدویت رنگ مذهب خاصی را به خود گرفته است ؟ در پاسخ مهمترین عللی که می توان شمرد ، به قرار زیرند :

(۱) عامل سیاسی - بعضی گروههایی که با جهت گیری سیاسی خاص درون جامعه اسلامی پدیدار شدند ، برای تثبیت خویش ، از عقاید مذهبی مردم سود جستند . همچون عباسیان و حسنیان (که بر علیه عباسیان قیام کردند) ، که مهدویت را در خانواده خویش دانسته و بدینوسیله استفاده های سیاسی بردند اما از سوی دیگر این مسئله عام و همگانی را خاص و فرقه ای ساختند .

(۲) عامل فرقه ای - پیدایش فرقه ها و کشمکش میان آنها ، در موارد اختلاف که بیشتر از عواطف و تعصبات مایه می گرفت ، باعث عمیق شدن شکاف ها و انحصاری شدن عقاید و اعمال گردید . و بسیاری از مسائل عام و همگانی بدین ترتیب خاص و فرقه ای شدند .

-
- (۱) چنانکه شیخ ناصیف در کتاب غایة المأمول چنین کرده است .
- (۲) البته یافتن چنین نتیجه ای ، به بررسی احادیث نیاز دارد و این بررسی با در نظر گرفتن وجود شرایط در راوی حدیث است چون : مسلمان بودن ، راستگوبودن و معاصر بودن با کسی که از او روایت را نقل کرده است یا آنکه از راه نوشته به راوی قبیل از خود دسترسی داشته باشد . همچنین در تدوین و نقل حدیث امانت او مورد پذیرش و قبول باشد .

شناختی از امام

"فرزندم محمد امام و حجت خدا ،
 پس از من است ، آنکه بمیرد و او را
 نشناسد ، در جاهلیت مرد هاست ،"
 امام حسن عسکری (ع)

ولادت و نسب

امام مهدی (ع) امام منتظر ، که جهان چشم به راه اویند ،
 تا بر دیو ستم فریاد مرگ برآورد و نور عدل و ایمان را ، در روز حکومتش
 جایگزین تیرگی ظلم و کفر در شام سلطه اهریمنان و طاغوتیان سازد ،
 در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ . ق در عراق ، در شهر سامراء
 پا به جهان نهاد ، او تنها فرزند پدرش بود ، و نیاکانش همگان
 امامان پاک سرشته شیعه :

علی بن محمد ، محمد بن علی ، علی بن موسی ، موسی بن جعفر
 جعفر بن محمد ، محمد بن علی ، علی بن حسین ، حسین بن علی -
 بن ابی طالب ، علیهم السلام .

و پدرش امام حسن عسکری ، فرزند امام هادی .

امامت

هنگامیکه به سال ۲۶۰ هـ . ق ، پدرش از دنیا رفت ، امامت
 به او سپرده شد ، و از آن هنگام که پنج ساله بود تاکنون ، امام امت
 است ، به امامت رسیدن آن حضرت در سنین کودکی ، ممکن است

مایه برانگیختن تعجب شود . اما باید دانست که ولایت و امامت همچون پیامبری ، از جانب خداست . و او به هر که ، شایسته باشد ، این مقام را می دهد .

سید صدرالدین صدر ، در این خصوص می گوید : " مهدی منتظره آنگاه به منصب بزرگ امامت نایل آمد ، که پنج ساله و کودک نابالغ بود . . . آیا این درست است ؟ یا امامت باید به مردان بالغ برسد ؟ باید دانست که امور رسالت و نبوت و امامت و خلافت به دست خدای متعال است و مردم در آن اختیاری ندارند . . . و خداوند قادر است شرایط رسالت و امامت را در يك كودك گرد آورد .

به امامت رسیدن حضرت ولی عصر (ع) در سنین کودکی ، مسئله تازه ای نیست چرا که قرآن بیان می کند که حضرت یحیی در طفولیت پیامبر شد : " ای یحیی ، یا عزمی راسخ کتاب را در دست گیر ، و ما حکم پیامبری را در کودکی به او دادیم ^۱ . " و عیسی بن مریم در گاهواره به سخن آمد و گفت : " من بنده خدایم ، که به من کتاب داد و پیامبرم نمود ^۲ . " همچنین در میان امامان شیعه ، امام جواد (ع) و امام هادی هنگامی به امامت رسیدند که تقریباً هشت ساله بودند ، و پدرش امام عسکری (ع) به هنگام آغاز امامت بیست ساله بود .

از سوی دیگر ، تاریخ زندگی امامان ، یعنی حکایت علم و عمل این بزرگمردان در مسائل دینی ، خود بزرگترین دلیل شایستگی

(۱) سوره مریم - آیه ۱۲ .

(۲) سوره مریم - آیه ۳۰ .

آن‌هاست . همگی ائمه ، در هر سنی ، بخاطر فزونی شگفت انگیز علمی بر دیگران و مبارزاتشان کانون توجهات شیفتگان حق بوده اند . بعنوان نمونه ، شیوه کسب خیر از دشمن و مبارزات پنهان و آشکار اما ان ، شاهکار روشهای مبارزه است . با وجود اختناق حاکم در زمان خلفا ، آنچه جسته و گریخته بدست تاریخ نویسان افتاده ، حکایت این روش های مبارزاتی است . در میان این روایات تاریخی مثلاً از زندگی امام جواد (ع) در دوران کودکی و موقعیت های حساس و اتخاذ روش صحیح و به جا ، می توان نشانه یافت .

(۱) خلفاء خصوصاً در مورد شیعه و امامانشان ، بخاطر سابقه طولانی و همیشگی مبارزات سیاسی ، اختناق بیشتری را معمول می داشتند . تقریباً همگی امامان در زندان یا تحت نظر و مراقبت شدید مأموران حکومتی ، زندگی خویش را می گذرانندند . خلفا از انواع روش ها برای خوار کردن شیعیان و رهبرانشان سود جسته اند و بسا که مردم را به جنگ علیه آنان تحریک می کردند . یا به بهانه های گوناگون سعی به خوار کردن و بی مقدار نمودن شیعه و امامانش در نزد مردم نموده اند . بعنوان نمونه ، سخنان عبیدالله بن خاقان شاهد خوبی است ، وی گفته است : " من در سر من رأی (سامراء) مردی همچون حسن بن علی بن محمد بن رضا (ع) ندیدم و در میان بنی هاشم مردی به وقار و آرامی و شرافت و بزرگی او نیافتم . . . روزی نزد پدرم نشسته بودم که خادم وارد شد و گفت : ابو محمد بن رضا پشت در است . پدرم به صدای بلند گفت : به او اجازه ورود دهید . من از اینکه خادمین در مقابل پدرم نام فردی را با کنیه بردند ، شگفت زده گشتم ، چرا که در حضور او فقط نام خلیفه یا ولیعهد بسا کنیه برده می گشت . چون ابو محمد وارد شد ، او را جوانی گندمگون نیکو قامت و زیبا روی و با عظمت یافتم . پدرم برخاست به استقبالش رفت و او را در آغوش گرفت و چهره و سینه و شانه هایش را بوسید و دست او را گرفت و بر جایگاه خود نشاند و خود در کنارش نشست .

غیبت

برجسته ترین ، فراز زندگی امام مهدی (ع) غیبت و پنهان شدن آن حضرت است . امام از سال ۲۵۵ که ولادت یافت از دید عموم پنهان شد ، اما چون تا سال ۳۲۹ هـ . ق . با واسطه نمایندگانی با مردم ارتباط داشت ، هفتاد و چهار سال ابتدای زندگی او را غیبت صغری می گویند .

نمایندگان یا نایب های امام ، افرادی بسیار خالص بودند که از راه آنها ، مردم با امام تماس می گرفتند . این پاکان که چهار تن

من هرگز ندیده بودم که او با شخصی چنین برخورد نماید ، پدرم به سخن مشغول شد ، به چهره ابو محمد می نگریست ، حرف می زد و در میان صحبت بارها می گفت : پدر و مادرم فدای تو باد . در همین هنگام به پدرم خبر دادند که برادر معتمد ، خلیفه عباسی ، به دیدار او آمده است . پدرم فرمان داد پرده ای کشیده و او را از پشت پرده از خانه خارج کنند تا موفق او را نبیند . آنگاه او را در آغوش گرفت و بدرقه کرد . من که بسیار به شگفت آمده بودم به خدمتکاران گفتم : این مرد که بود ؟ چرا به او اینچنین احترام نمودید ؟ گفتند : مردی علوی است بنام حسن بن علی و به فرزند رضا معروف است . تعجبم افزون شد . تا آنکه پس از نماز شامگاهی که پدرم به کارهایش می رسید ، پیش او رفتم و از آن مرد علوی پرسیدم : جواب داد : او امام رافضی هاست . نامش حسن بن علی و معروف به فرزند رضا می باشد . بعد از سکوت ادامه داد : اگر خلافت از دست بنی عباس خارج شد از بنی هاشم کسی جز این مرد شایسته آن نیست چرا که فضل و پاکی و زهد و بندگی و خوشخوئی او ، بی نظیر است . پدرش نیز چنین بود .

از آن پس از هر که درباره او پرسیدم ، جز به بزرگی او را یاد نکردند . پس مقامش نزد مردم افزون شد چرا که دیدم دوست و دشمن ، هردو از او به نیکی و تحسین نام می برند . ارشاد - شیخ مفید

بودند عبارتند از :

(۱) عثمان بن سعید عمروی اسدی - مردی بزرگ که هم از جانب امام هادی و هم امام حسن عسکری وکالت داشت و در زمان غیبت صغری نخستین نایب امام عصر (ع) بود .

(۲) محمد بن عثمان بن سعید عمروی - به سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ در بغداد درگذشت .

(۳) حسین بن روح نوبختی - به سال ۳۲۰ در بغداد وفات یافت .

(۴) علی بن محمد سیمری - به سال ۳۲۹ یا ۳۲۸ در بغداد بدرود حیات گفت .

از آنجا که دلایل زیادی ، از این که ، این امام همان موعودی است که جهان را از ستم و ستمگاران پاک می‌سازد ، حکایت می‌کرد . خلفای ظالم و ناحق عباسی از وجودش در وحشت بودند و کمر همت به نابودی ایشان بستند و همین دشمنی و تعقیب از علل عمده غیبت آن حضرت (ع) است . توضیح این سخن آنکه : شیعیان به امام منتظر عقیده دارند و او کسی است که همه ادیان الهی به نابودی ظلم به دستش و برقراری حکومت جهانی ، اشاره کرده اند ، و این امام منتظر ، حضرت محمد بن الحسن العسکری می‌باشد . از سوی دیگر ، دانشمندان مسلمان احادیثی را از پیامبر نقل می‌کردند که در آنها اشارات و یا تصریحاتی به اسم و صفات خاص آن امام می‌شدند این روایات در کنار احادیثی که ائمه را دوازده نفر و از قریش معرفی می‌نمود ، شخصیت موعود را مشخص تر می‌نمود . این روایات بر زبان

حدیث سرایان و تاریخ نگاران آن زمان جاری بود . چنانکه بخاری ، معاصر امام حسن عسکری ، از جابر بن سمره نقل می‌کند : " از پیامبر شنیدم که می‌فرمود : پس از من دوازده امیر خواهد بود . . . و پدرم گفت که همه ایشان از قریش هستند . "

و احمد بن حنبل از جابر نقل می‌کند : " از پیامبر خدا شنیدم که فرمود برای این امت دوازده خلیفه خواهد بود . "

و همچنین مسلم از جابر نقل می‌کند : " پیامبر فرمود : این دین همیشه با برجاست تا اینکه قیامت برپا شود . (و بر اهل این دین دوازده خلیفه از قریش وجود دارد . "

حموینی شافعی در کتاب فرائد السمطين از ابن عباس نقل می‌کند : " پیامبر فرمود : من بزرگ پیامبران و علی بن ابیطالب بزرگ وصیین است . اوصیای پس از من دوازده نفرند ، اولشان علی بن ابیطالب و آخرینشان قائم مهدی (ع) است . "

و همین را وی نقل می‌کند : " پیامبر فرمود : خلفاء و اوصیای من و حجت های خدا بر خلق پس از من دوازده نفرند . "

این گونه روایات پیش از پیش نگرانی عباسیان را بر می‌انگیخت ، و به همین خاطر خاندان پیامبر را تعقیب نموده و سعی در برانداختن

- (۱) محمد تقی حکیم ، (۲) اسماعیل صدر ، (۳) م . ن .
 (۴) نجم الدین شریف عسکری ، علی و وصیت ، (۵) صدرالدین صدر
 مضمون دو روایت نخست در کتب شیعه و سنی به حد تواتر
 رسیده است . برخی تعداد نقل های آنها در نزد اهل سنت ،
 ۲۷۱ بار شماره کرده اند . اسماعیل صدر .

نسل ایشان داشتند ، تا شاید بدین وسیله از ظهور قائم موعود
 جلوگیری کنند .^۱ بخصوص که نهضت شیعه در دوران امام هادی (ع)
 و امام حسن عسکری (ع) بر ضد حکومت عباسی در اوج گسترش و
 نهایت شکوفائی سیاسی خود بود و می رفت تا نظام عباسی را از بیخ
 و بن برانازد . و یا حداقل از رشد و پیشرفت آن جلوگیری می کرد . و
 بسا ممکن بود که این حرکت شیعی ، بصورت انقلابی بر علیه عباسیان
 توسط امام مهدی (ع) درآید .

برای از میان بردن این نهضت ، خلفای عباسی جاسوسان
 و مأموران مخفی مختلفی برای امام حسن عسکری (ع) گماشته بودند
 تا فرزند او را بیابند . در این باره ، سید امین می گوید : " روایات
 تأیید می کنند که سلطان در پی یافتن امام مهدی (ع) بود . و در
 این راه سخت ترین شیوه های تفتیش را بکار می بست . چرا که

۱) امام صادق در تشابه میلاد امام عصر (ع) با تولد حضرت
 موسی (ع) چنین می گوید : " هنگامیکه فرعون پر زوال پادشاهی خود
 بدست موسی ، آگاه گردید ، امر کرد تا کاهنان حاضر شوند و چون
 آنان نسب موسی را از بنی اسرائیل دانستند ، بیست هزار نوزاد را
 کشت . ولی خداوند موسی را از توطئه فرعون حفظ کرد . به همین
 ترتیب آنگاه که بنی امیه و بنی عباس دانستند که نابودی حاکمیت
 جابرین آنها به دست قائم ماست . دشمنی ما را در دل گرفتند و
 شمشیرهایشان را در کشتن خاندان رسول خدا ، بکار انداختند . به
 این امید که قائم ما را یافته و نابودش سازند . ولی خداوند ، امر
 خود را برستمکاران روشن و آشکار نمی کند ، تا اینکه نور خود را
 کامل نماید . اگر چه مشرکین را خوش نیاید . " منتخب -
 الاثر ، صافی ص ۳۵۹ ، ۳۶۰ .

سخنان شیعه و انتظار آنها درباره آن حضرت ، شایع شده و وصیت های فراوانی از پدرانش درباره او ، در دست بود .^{۱۰} و شیخ صدوق می نگارد : " خلیفه ، برای خانه امام عسکری (ع) افرادی را گماشته بود تا آنجا را تفتیش کنند مأموران در پی فرزند او بودند و زنانی کنیزان حضرت را معاینه کرده تا مگر آثار حمل را در آنها بیابند " آنگاه می افزاید : " هنگامیکه امام حسن عسکری (ع) دفن گردید و مردم پراکنده شدند ، جستجو شدیدتر شد و حقیق تقسیم ارث او را متوقف ساختند . افرادی که مراقب کنیز مشکوک به مادری مهدی (ع) بودند دو سال یا بیشتر او را زیر نظر داشتند تا آنکه چیزی نیافتند خلیفه با اینکارها اثر فرزند او را می جست ولی بدو راه نمی یافت ."

شیخ مفید بیان میدارد : " امام حسن عسکری (ع) فرزند خویش را برای برپائی دولت حق بجای نهاد . . . ولادتش را نهان و امرش را پوشیده داشت . . . چرا که خلیفه برای یافتن او سخت در کار بود ، چون از جانب شیعه امامیه شایع شده بود که این گروه منتظر آن امام هستند . از دیگر سو ، در زمان حیات امام عسکری کسی اثر آشکاری از فرزند او ندید و پس از مرگش نیز ، همه مردم او را نشناختند و به همین خاطر ، جعفر برادر امام یازدهم میراث آن حضرت را ، صاحب گشت و سعی کرد کنیزان او را در بند کشد و یاران او را به خاطر قاطعیت در پذیرش امامت امام غایب ، سرزنش کند و مردم را علیه آنها بشوراند . اما ، زندان و تهدید و ارباب و خوار کردن به حال خلیفه سودی نبخشید . جعفر ظاهراً میراث را صاحب شد

اما هیچکس او را نپذیرفت و بدو معتقد نگشت .

بنی عباس ، برای آنکه مردم را از انتظار امام راستین بازدارند ، به نقل از پیامبر (ص) ، احادیثی را انتشار دادند تا بگویند که مهدی از آنهاست و دولت حق باید به دست عباسیان تشکیل گردد و همان خلافت عباسی است . از آن جمله این گونه احادیث است :

(۱) پیامبر فرمود : " مهدی از فرزندان عباس عموی من است .^۱ "

(۲) پیامبر فرمود : " ای عباس ، خدا امر رسالت را به واسطه "

من گشود ، و بزودی به فرزندی از فرزندان تو پایان خواهد داد ، تا دنیا را از عدل آکنده سازد همانگونه که از ستم پر شده باشد ، او "

کسی است که عیسی (ع) در پشت سرش نماز خواهد گزارد .^۲ "

(۳) پیامبر فرمود : " آگاه باش ای ابوالفضل ، خداوند بزرگ ، "

این امر را به من گشود ، و به نسل تو پایانش خواهد داد .^۳ "

(۴) رسول خدا فرمود : " آنگاه که دیدید پرچم های سیاه از "

طرف خراسان به حرکت درآمد ، بدانحال آن بروید : زیرا که خلیفه خدا مهدی (ع) در آن است .^۴ "

مطالعه راستی و ناراستی این احادیث ، بخوبی جعلی بودن

آنها را می رساند و نشان میدهد که بنی عباس برای تحکیم موقعیت

سیاسی و رنگ مذهبی دادن به آن ، به ساختن این روایات دروغین

دست زده اند .

غیبت و پنهانی امام ، با مرگ آخرین نایب آن حضرت ، شکل

دیگری به خود گرفت . که آن را غیبت کبری گویند . این غیبت تا آنگاه

(۱) الدار قطنی می گوید : " این حدیث غریب است ، و تنها

محمد بن ولید غلام بنی هاشم نقل کرده است . . . و محمد بن ولید

که خدا اجازه فرماید ادامه خواهد یافت . پایان این پنهانی ، یسا
 ظهور امام (ع) بسته به شرایط اجتماعی فراوانی است که معصومین
 در احادیث خود بیان کرده اند . این احادیث دو گونه اند :

(۱) احادیثی که قیام امام منتظر (ع) را پس از پرشدن زمین
 از ظلم و ستم می داند . چون این حدیث : " قیامت برپا نمی گردد ،
 مگر آنگاه که زمین از ظلم و ستم پر شود ، و آنگاه شخصی از خاندان

متهم به دروغگوئی است . ابن عدی می گوید : وی حدیث جعلی می کرد .
 ابو عمرو به نقل می کند که وی کذاب است . العناوی نیز در کتاب
 " الفیض " این حدیث را ، به نقل از ابن جوزی جعلی میدانند و
 آوردن آن توسط سیوطی در کتاب " الجامع الصغیر " را غلط می شمارد .
 همچنین این روایت با سخن پیامبر که فرمود : " مهدی از خاندان
 من و از فرزندان فاطمه است " مخالفت دارد . (حدیث اخیر را ابو -
 داود ، ابن ماجه ، حاکم و ابو عمرو الدانی در کتاب " السنن السواریه
 فی الفتن " نقل می کند . سند این روایت بسیار خوب و رجال آن همگی
 مورد اعتماد هستند .)

(۲) البانی ، این حدیث را جعلی می شمارد . و ابن جوزی در
 کتاب " احادیث جعلی " آنرا ذکر کرده و گفته است راوی آن هرزه گو
 می باشد .

(۳) البانی درباره این روایت می گوید : " حدیث جعلی است "
 لاهزین جعفر ، راوی این حدیث فردی متهم به بدکاری است . ابن -
 عدی درباره اش می گوید : " بغدادی و ناشناخته است و جماعات
 زشتی را به افراد مورد اعتماد نسبت می داد . "

(۴) مودودی ص ۱۶۱ - می گوید : چون این حدیث از پرچم -
 های سیاه که از جانب خراسان می آیند سخن می گوید ، روشن است
 که ساخته عباسیان باشد . چرا که رنگ سیاه ، شعار و علامت عباسیان
 بود و ابومسلم که حکومت عباسی را بنیان نهاد دارای پرچم های سیاه
 بود .

من ظهور کند که آنرا از عدل و داد پر کند همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد ."

(۲) احادیثی که اشاره میکنند امام منتظر پس از کهنه شدن آثار اسلام و دورگشتن آن از واقعیات اجتماعی و فکریش ، با امر جدید خواهد آمد . چون این روایات :

امام صادق (ع) فرمود : " آنگاه که قائم ، قیام کند ، مردم را از نو به اسلام دعوت میکند ، و به امری راهنمایی می کند که از میانشان رفته و بدین لحاظ به گمراهی افتاده اند . . . (او) " مهدی " نامیده می شود ، چرا که مردم را به چیزی هدایت میکند که در نبودش به گمراهی افتاده اند و " قائم " نامیده می گردد ، چرا که حق را قائم و پا برجا می سازد ."

امام صادق (ع) فرمود : " آنگاه که قائم ، به پاخیزد ، امر جدیدی می آورد . آن گونه که رسول خدا در آغاز اسلام ، به امر جدیدی فرا می خواند ."

به دیرافتادن قیام امام ، و تأخیر ظهورش ، را ، علت ، عدم وقوع شرایط اجتماعی و دیگر لوازم آن می توان دانست . امام به پا خواهد خواست ، اما پیش از برپائی این قیام ، جهان شاهد جولان

(۱) مطابق این احادیث مهدی ، مروج دین اسلام بوده و آنرا به واقعیات اصلی خود برمی گرداند . . . و این کار پیامبرگونه را ، امر جدید خوانده اند . چنانکه در دعای عهد می خواهیم : و - مجدداً لما عطل من احکام کتابك " و حیاتبخش و تجدیدکننده ، آنچه از قوانین کتابت ، دیگر مورد عمل قرار نمی گیرد ."

کفر و ظلم این دو یار دیرین ، خواهد بود ، و حق و راستی به مغرب فراموشی فرو میرود . اما ظلمت کفر و هیولای ستم ، همه جا و همه کس را نمی گیرد . آتش خدائی حق و عدالت در جمع فرزندگان ، فروزان و یادآور خورشید خواهد ماند . پیامبر اسلام در این خصوص چنین می گوید :

” گروهی از امت من پیوسته در راه حق می جنگند و در مقابل مخالفین پایداری می کنند ، تا اینکه آخرینشان با دجال می ستیزد . ”

ویژگیهای
(ع)
امام مهدی

"مهدی از فرزندان من است ، نامش
 "نامم و کنیه اش ، کنیه من است ،
 "چهره و خوی او ، از همه به من
 "شبه تر است ، زندگیش را چندی
 "در پنهانی خواهد گذراند و در این
 "هنگامه ، مردم گمراه می شوند ،
 "آنگاه چون ستاره ای درخشان
 "روی آور می گردد و زمین آکنده از
 "ستم را ، پراز عدل و داد میکند"
 پیامبر (ص)

طول عمر

در بررسی ویژگیهای امام غایب ، از میان آنچه از دیرباز جلب
 نظر محققان را نموده است ، یکی هم مسئله طول عمر ایشان است ؛
 چرا که هم اکنون ، بیش از هزار سال است که زندگی می کنند و این
 خود سوالات چندی را برمی انگیزاند ؛

(۱) آیا يك انسان می تواند ، سالیان طولانی بیش از دیگر

آدمیان زندگی کند ؟

(۲) چگونه امام عصر (ع) از چنین عمر طولانی برخوردار گشته اند ؟

امکان طول عمر

در توضیح این مسئله ، آنرا از دو جنبه علمی و فلسفی ، بررسی می کنیم :

(۱) دیدگاه فلسفی : در این دید ، باید روشن کرد که چه هنگام يك مسئله ، غیر ممکن و محال است . به تعبیر فلسفی ، وقتی چیزی محال است که در آن شیئی ، دو امر متناقض بخواهند با هم جمع شوند . حال آنکه در مسئله طول عمر چنین نیست . چرا که طولانی شدن عمر يك انسان ، در حالیکه دیگران از آن طول عمر برخوردار نیستند مستلزم اجتماع نقیضین نمی باشد . چرا که موضوع در این قضیه واحد نیست . اینکه تمامی انسانها از عمر هزارساله برخوردار نبوده اند از دیدگاه فلسفی نمی تواند دلیل غیر ممکن بودن داشتن چنین عمری برای يك فرد باشد .

(۲) دیدگاه علمی : علم در بررسی ها و نظریات خود از تجربه استمداد پیدا می کند . روشن است که تجربه نیز وقتی در مورد موضوع معینی در شرایطی خاص انجام یافت ، نمی بایست به موضوعات دیگری که در آن شرایط نیستند تعمیم داده شود . بعنوان مثال اگر درباره شخصی با تجربیات خاصی ثابت شد که نمی تواند بیش از مدت معینی عمر کند ، درباره دیگری که در آن شرایط نیستند قابل تعمیم نمی باشد . بنا براین هم علم و هم فلسفه نمی توانند مقابله امکان داشتن چنین طول عمری ، سدی ایجاد کنند . پس داشتن طول عمر طولانی ، مسئله ممکن است . و حال باید رخداد این ممکن را مورد بررسی قرار دهیم :

- الف) دلایل قلی: از پیامبر اسلام و امامان و علیهم السلام در باره طول عمر طولانی امام مهدی (ع) احادیث چندی در دست داریم:
- (۱) روایاتی که بیان می‌دارند زمین هیچگاه از حجت خدا خالی نمی‌ماند و خواه ظاهر و آشکار باشد و خوان ترسان و پنهان تا آیات و حجت های خدا باطل نگردند.
- (۲) احادیثی که امامان را دوازده تن معرفی می‌کنند و همه را از قریش می‌دانند مانند: "این امر پایان نمی‌پذیرد تا اینکه در آن دوازده نفر که همگی از قریشند خلیفه گردند"
- (۳) روایاتی که امام مهدی (ع) را به نام و صفات او مشخص می‌کنند مانند: "مهدی فرزند من است نام او و نام من و کنیه اش کنیه من است از جهت خلق و خلقت شبیه ترین فرد به من می‌باشد برای او غیبت و سرگردانی است که مردم در آن گمراه می‌شوند آنگاه چونان ستاره ای درخشان چهره می‌نمایاند زمین را از عدل و داد می‌آکند همانگونه که از ظلم و ستم پرشده باشد"
- (۴) احادیثی که قیامت را پس از ظهور آن حضرت میدانند مانند: "قیامت برپا نخواهد شد تا آنگاه که زمین از ظلم و ستم و دشمنی پر شود آنگاه از خاندان من شخصی قیام کند که زمین را از عدل و داد پر کند همانگونه که از ستم و دشمنی پرشده باشد"
- (۵) احادیثی که درباره وجود امام در هر دوره ای است مانند: "هر آنکس که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است"
- (۶) اخباری که مهدی (ع) را فرزند امام حسن عسکری (ع)

می‌داند ، زنده و موجود بوده و در آخر الزمان ظهور خواهد کرد^۱ .

(ب) دلایل تاریخی : تاریخ وجود افرادی را با عمر طولانی نشان می‌دهد . همچون حضرت نوح (ع) که قرآن کریم مدت دعوت او را قبل از طوفان ، ۹۵۰ سال میداند : " ما نوح را برای قومش گسیل داشتیم . او در میان آنها نهد و پنجاه سال باقی ماند . تا اینکه طوفان آنانرا فرا گرفت . زیرا ایشان قومی ستمکار بودند^۲ ."

(ج) دلایل عقیدتی : از آنجا که ما به خدا معتقدیم ، مسئله پذیرش وجود آن حضرت ، دشواری نخواهد داشت . چرا که خدا می‌تواند امام (ع) را برای انجام رسالت الهی خود ، سال‌ها زنده نگهدارد و به هنگام لزوم او را آشکار نماید .

(د) دلایل تشریحی : اسلام دینی جهانی و دعوتی برای همگی انسانها است . و بر همین اساس ، تبلیغ رسالت اسلامی در تمامی جهان يك امر واجب می‌باشد . و روش‌هایی چون جهاد نیز برای اینکار پیشنهاد گردیده است . چرا که اسلام يك نظام انقلابی اجتماعی بوده ، و برای نابودی دیگر نظامات اجتماعی آمده است .

(۱) علاوه بر این احادیث باید یادآور شد که مسئله امام مهدی (ع) از مسائل مربوط به غیب است . همچون مسئله معاد و باور داشتن آن تنها از طریق اثبات امکان عقلی آن و تأیید نقلی ، کافی است .

توضیح دیگر آنکه روایات فوق ، از جانب شیعه و سنی و بحد تواتر روایت شده اند .

(۲) سوره عنکبوت آیه ۱۴ .

روشن و واضح است این عملیات ویران سازی و ایجاد جامعه جهانی به زمانی طولانی نیاز دارد . تا در این زمان طولانی ، انقلاب شکل گرفته و با تمام نیرو به سوی نابودی آثار نظام اجتماعی موجود برود . و نسل جدیدی ایجاد کند که از آثار گذشته جامعه بیزار بوده و با شتاب تمام به سوی جامعه جدید گام بردارد . مهمترین ویژگی این نسل جدید ، باید آن باشد که به هیچ روی از اجرای نظام اجتماعی جدید ، جلوگیری نکند و با همه وجود، خویشتن را مطابق ایده آلهای نو بسازد .

در راه ایجاد نظام اسلامی ، هر چند پیامبر (ص) فراوان کوشید ، اما جامعه او چند صباحی بیش دوام نیاورد . پس از درگذشت او ، از آنجا که امامت از مسیر و موضع اصلی خود خارج شد ، این مهم به عهده امام منتظر (ع) واگذار گردید . او وعده خدا را که می فرماید : " او (خداوند) کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دین راستین فرستاد تا آنها بر تمامی ادیان پیروز گردانند ، هر چند کافران را خودش نیاید . " تحقق می بخشد . برای انجام این بزرگ رسالت الهی ، امام عصر (ع) می باید

(۱) قرآن در بیان امامت حضرت ابراهیم چنین می گوید :
 " آنگاه که خدا ابراهیم را با کلماتی آزمایش کرد . پس او آنها را به انجام رسانید . و خدا فرمود من ترا برای مردم امام و پیشوا قرار دادم . گفت از فرزندان من چطور ؟ خدا فرمود : عهد من به ستمکاران نمی رسد . " از این رو عهد امامت به فرزندان ابراهیم آنها که دامنه شان را به هیچ ظلمی نیالوده باشند ، خواهد رسید . بقره آیه ۲۴
 (۲) توبه - آیه ۳۳ .

تداوم زنجیره امامت بوده و علوم امامت را از پدر بزرگوارش فراگیرد .
 و به همین خاطر می باید معاصر با پدرش زندگی کرده باشد . چرا
 که در غیر این صورت ، علوم امامت را یا باید از طریق وحی دریافت
 کند ، که این با پایان یافتن پیامبری مخالف است ، یا آنکه از طریق
 اجتهاد بدست آورد ، و حال آنکه اجتهاد در کشف و ادراک همه
 احکام ناتوان است . بنابراین باید به معاصر بودن امام مهدی (ع)
 با امام پیش از خود ، و استمرار حیات آن حضرت تا زمان ظهور
 عقیده داشت .

(۵) دلایل علمی : پژوهش های عده ای از دانشمندان ، چون
 کارل ، دکتر جک لوب ، دکتر ورن لويس و همسرش در انجمن علمی
 راکفلر در نیویورک ، در مورد حیات اعضاء جانوران در خارج از بدن
 آنها ، نتایج جالبی به دست داد .

نتایج آزمایش های دکتر کارل به شرح زیر است :

(۱) این اجزاء بطور جداگانه ، تا هنگامیکه از لحاظ میزان
 غذا و عدم ورود میکروب ، مورد مراقبت باشند ، زنده خواهند ماند .
 (۲) عضو جدا شده ، علاوه بر ادامه حیات به رشد خود ادامه
 می دهند .

(۳) می توان میزان رشد را در ارتباط با نوع غذا سنجید .
 (۴) بر اثر مرور زمان فرسودگی عارض عضو نشده و همچنان به
 رشد و نمو خود ادامه می دهد . و تا آنگاه که پژوهشگر به مراقبت
 عضو ادامه آزمایش راغب باشد ، حیات آن نیز ادامه خواهد

یافت

دکتر دیموند وبرل ، استاد دانشگاه جونس هابلینس ، سه
دنبال تحقیقات دکتر کارل گوید : بدین ترتیب هر يك از اعضا بدن
انسان ، میتواند جاودانه زندگی کند .

نشریه جغرافیائی وطنی ، می نویسد : اگر انسان نیز مثل بعضی
جانوران زمستان خوابی داشته باشد می تواند ۱۴۰۰ سال زندگی
کند . چرا که زمستان خوابی عمر يك حیوان را بیست برابر عمر حیوان
مشابه خود می نماید .

این گونه بررسی ها و آزمایش های علمی نشان دهنده این
حقیقتند که : از نظر دانش امروز حدی برای عمر انسان نمی توان
تعیین کرد و آنچه ما بعنوان میزان عمر انسان باور داریم ، جز تخمین
متوسط مشاهدات خود ، چیز دیگری نبوده و مبنای علمی ندارد . و
انسان های طویل العمر ، همچون نوح ، خود دلیل بارزی بر عدم
وجود حد مشخص برای عمر انسانی است .

دانش امروز ، در صد یافتن راه های حفاظت حیات و فراهم
نمودن شرایط عمر طولانی است و در این خصوص پیشرفت های
داشته است .

کاهش انواع بیماریها ، خصوصاً بیماریهای واگیر ، و کاهش مرگ
ومیر ، دلیل و شاهد افزایش طول عمر در قرون اخیر است .
بنابراین با رعایت نکاتی چند ، می توان به طول عمر ، دست

(۱) مجله آیا انسان درد نیاز جاودان خواهد بود ، شماره ۵۹ ، رایخوانید .

(۲) روزنامه "الثورة البغدادیه" ش ۷۸۵ .

یافت . و امام (ع) نیز می تواند این نکات را به الهام الهی دریافته

و بکار بندد و بدین ترتیب به طول عمر ، دست یابد .

از سوی دیگر مرگ هر کس ، بنام اجل ، به دست خداست و او

بنا به حکمت خویش می تواند اجل را به تاخیر بیاورد تا امام برای

رسالت پیامبرگونه اش زنده بماند .

حکومت جهانی

امام مهدی (عج)

" خداوند به آنان از شما که ایمان
 آورد و عمل صالح انجام دهند ،
 وعده داده است تا آنان را در
 زمین خلیفه و جانشین گرداند .
 همانگونه که پیشینیان را خلیفه
 گردانید . و برایشان دینی قرار
 دهد که از آن راضی است . و
 ترسشان را به امن و آسایش مبدل
 گرداند در آن هنگام مرا خواهند
 پرستید و احدی را شریک من قرار
 نخواهند داد . "

قرآن - نور - ۵۵

انگیزه سخن از حکومت امام ، در زمان غیبت آن حضرت چیست؟
 در این گفتار بیشتر به این خاطر سخن خواهیم گفت که غیبت امام ،
 هنگامه انتظار است و انتظار یعنی آمادگی و تعهد برای برپائی
 حکومت امام (ع) . روشن است که تعهد برای برپاداشتن حکومت
 امام (ع) نیاز به شناختن آن دارد .

حکومت امام ، حکومت اسلام است . حکومتی برای برقراری احکام و قوانین اسلام ، در چهره ها و ابعاد گوناگون آن می باشد . حکومتی، چون حکومت پیامبر در مدینه .

از آنجا که شرایط زمانی مکانی ، تغییر یافته است ، آیا حکومت امام با حکومت پیامبر متفاوت نخواهد بود ؟ این سؤال آنگاه اساسی تر می شود که دقت کنیم قوانین مدون اسلامی در باب حکومت با تفصیل و توضیح چندانی همراه نبوده و بسیاری از مواد آن ، جزیک سلسله احکام کلی و خطوط عمومی شامل چیز دیگری نیستند . از سوی دیگر تمدن جدید، زندگی را بسرعت متحول و دگرگون کرده و این دگرگونی مبدأ پیدایش نیازهای فراوان گردیده است . حال آیا امام خواهد توانست با شیوه های پیامبر حکومت کند ؟

در پاسخ این سؤال باید این نکته را در نظر داشت که امام چون پیامبر وظیفه تشریح دارد . کار امام اجتهاد نیست که امکان خطا در آن وجود داشته باشد . شاید احادیثی که می گویند ، امام امر جدیدی می آورد ناظر به همین موضوع باشد . علاوه بر این وسائل و شیوه های خاصی که با زمان تغییر می کنند در زمره مسائل موضوعه^۱ می باشند . با تغییر و تحول در تمدن موضوعات تغییر می کنند و اسلام برای این تغییر از انعطاف کامل برخوردار می باشد .

تفاوت عمده میان حکومت پیامبر و حکومت امام (ع) ، آنست

(۱) در اصطلاح مسائل موضوعه ، مسائلی هستند که احکام بر آنها مترتب می شوند و تشخیص آنها با عرف است نه شرع . مثلاً در حکم شراب حرام است ، تشخیص شراب با عرف است .

که نفوذ سیاسی پیامبر به همه جهان گسترش نیافته بود . اگرچه آئین پیامبر برای جهان آمده بود . اما شرائط سیاسی و اجتماعی و مدت کوتاه حکومت پیامبر ، اجازه جهانی شدن آنرا نداد . ولی حکومت امام (ع) به همه جهان گسترش خواهد یافت . این مسئله ، در احادیث و آیات به صراحت بیان شده است :

(۱) ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی -
 الصالحون . انبیاء ۱۰۵ : " ما ، پس از ذکر ، در زبور نوشتیم
 که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد ."
 (۲) وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات ، لیستخلفنهم
 فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکن لهم دینهم الذی
 ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم انما یعبدوننی لا یشرکون
 بی شیئا . " نور - ۵۵ : " خداوند به ایمان آورندگان شما و کسانی که
 صالح بودند وعده داده ، که آنان را در زمین جانشین گردانند ،
 همانگونه که پیشینیان را خلیفه کرد و برایشان دینی قرار دهد که از
 آن خشنود است . و برایشان دینی قرار دهد که از آن راضی است ،
 و ترسشان را به امن و آسایش مبدل گرداند و در آن هنگام مرا خواهند
 پرستید و برایم شریکی قرار نخواهند داد ."

(۳) هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی
 الذین کله ولو کره المشرکون : " او کسی است که پیامبرش را با
 هدایت و دین راستین ارسال داشت تا بر همه ادیان چیره گرداند

(۱) علی بن ابراهیم ، مفسر مشهور منظور از ذکر را در این آیه

تمام کتب آسمانی می داند . مترجم

اگر چه مشرکین را خوش نیاید . ص ۹ .
 امام سجاد و امام باقر (ع) فرمایند : خداوند به هنگام قیام
 قائم (ع) اسلام را بر همه ادیان چیره گرداند .
 امام صادق از امام باقر نقل می کند : هنوز تأویل آیه : " و قاتلوا
 المشرکین کما یقاتلونکم کافه^۱ " نیامده است . آنگاه که قائم مآء
 بپا خیزد ، آنکه او را درک کند خواهد یافت که تأویل این آیه
 چیست . آنچنانکه شب فرا گیر است حکومت امام (ع) و دین پیامبر
 (ص) همه جا را خواهد گرفت .

امام صادق فرمود : آنگاه که قائم قیام کند ، هیچ مکانی نمی ماند
 مگر آنکه در آن شهادت لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله از آن
 برخیزد :

نفوذ جهانی امام (ع) تنها در امور سیاسی نیست ، بلکه
 احادیث و بزرگیهای دیگری را نیز برای آن نقل کرده اند :
 الف) جوانی شدن عقیده اسلامی ، پاک شدن زمین از شرک
 و کفر و گمراهی و نفاق و درآمدن مردم به دین خدا .
 در این خصوص روایات چنین می گویند :

۱) محمد بن مسلم به امام باقر گفت : تأویل آیه و قاتلوهم
 حتی لا تکون فتنه و یکون الدین کله لله^۲ ، چیست ؟ امام فرمود :
 تأویل آن هنوز نیامده ، آنگاه تأویل این آیه بیاید که مشرکین همه
 کشته شده و خدا به یگانگی خوانده شود و هیچ گونه شرکی باقی

۱) همه مشرکین را بکشید ، آنگونه که همه شما را می کشند .

۲) آنانرا بکشید ، تا فتنه ای نماند و دین از آن خدا باشد .

نماند . و آن به هنگام قیام قائم ماست .

(۲) امام صادق درباره آیه «وله اسلم من فی السموات والارض طوعاً وکرها» فرمود : آنگاه که قائم ما برخیزد ، هیچ مکانی نمی ماند مگر آنکه در آن این ندا برخیزد : لا اله الا الله وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ :

(۳) امیرالمؤمنین آیه : هو الذی ارسل رسوله بالهدی . . . را خواند و فرمود آیا این وعده ظاهر شده ؟ گفتند : آری . فرمود : نه . سوگند به آنکه جانم به دست اوست در آن هنگام هیچ دهی نمی ماند مگر آنکه شب و روز در آن ندا برخیزد : لا اله الا الله .

(ب) عدالت و آسایش همگانی

در این خصوص روایات می گویند :

(۱) آنگاه که قائم ، بپاخیزد به عدالت حکم می کند . در دوران آن حضرت ظلم رخت می بندد و راه ها به او ایمن می شود . زمین برکت خود را خارج می سازد و هر حقی به صاحبش بازگردد . پیرو هیچ دینی نمی ماند مگر آنکه اظهار اسلام کند و اعتراف به ایمان نماید . آیا این سخن خدای را نشنیده ای که می فرماید : «وله اسلم من فی السموات والارض طوعاً وکرها» و الیه ترجعون ، آن حضرت میان مردم به حکم داود و محمد (ص) حکم فرماید . زمین در آن هنگام گنج های خود را ظاهر می سازد . در آن زمان مردان شما جایی برای صدقه دادن نمی یابند . چرا که غنی و بی نیازی همه مؤمنان را در بر می گیرد .

(۱) آنچه در آسمان و زمین است ، چه از روی اختیار و چه

اجبار تسلیم اویند .

(۲) آنقدر می جنگند تا که خدا به یگانگی پرستش شود و به او شرک نوززند . اگر پیرزن ضعیفی بخواهد از مشرق به مغرب عالم برود ، آزار کسی به او نرسد . خدا باران از آسمان می فرستد و گیاهان را از زمین خارج می کند .

(۳) آنگاه که قائم ما به پا خیزد ، به مساوات تقسیم کند ، و در حق رعیت عدالت می ورزد . هرکس او را اطاعت کند ، خدا را اطاعت کرده و آنکه سر به نافرمانی بردارد ، در برابر خدا عصیان نموده است .

ج (انتشار علم و فرهنگ)

در این باره ، امام باقر می فرماید : علم و حکمت آن چنان گسترش می یابد که حتی زن در خانه اش با کتاب خدا و سنت پیامبر احکام را استنباط می کند .

یکسانی شیوه امام و پیامبر

یکسانی شیوه امام و پیامبر (ص) ، روشن پیامبر (ص) و امام ، دعوتی برای تأسیس حکومت اسلامی است . و این تشابه ایست دو دعوت می باشد . روایات چندی در این باره سخن گفته اند :

(۱) امام صادق ، درباره روش آن حضرت گفت : قائم ما چون رسول خدا ، رفتار می نماید . آنچه قبل از خودش بوجود آمده ویران می سازد ، همانگونه که رسول خدا ، جاهلیت را ویران ساخت . او اسلام را از نو بنیاد می کند .

(۲) آنچه قبل از اوست ، همچون رسول خدا ، ویران می سازد

و اسلام را از نو بنیاد می‌کند.

(۳) امام باقر فرمود: صاحب این امر با چهار پیامبر، موسی، عیسی، یوسف و محمد (ص) شباهت دارد: ... با موسی در اینکه، هراسان و در انتظار است ... با عیسی (ع)، چرا که آنچه درباره عیسی (ع) گفتند درباره او نیز می‌گویند ... یا یوسف در زندان و غیبت شبیه است ... شباهتش با پیامبر آنست که روش رسول خدا را در پیش خواهد گرفت. اما تنها بیان کننده آثار پیامبر (ص) می‌باشد.

انتظار

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید : صبر
 و استقامت پیشه کنید ، و شکیبائی
 ورزید و آماده باشید ، از خدا پرهیز
 کنید شاید که رستگار شوید ."

آل عمران - ۲۰۰

انتظار چشم براه بودن است . و دوره غیبت امام را باید در
 انتظارش به سر آورد . اما آیا این بدان معنی است که آمدن او و
 اصلاح جهان به دستش را انتظار کشیم و خود در راه عملی شدن
 اسلام ، مسئولیتی را احساس نکنیم ؟ در این صورت انتظار ، بیان
 عقیده‌ای تخریبی جلوه میکند که تنها در میان شیعیان رواج دارد
 و شیعه گروهی است که بار مسئولیت از دوش خویش برداشته و بر
 عهده امام غایب نهاده است .

اما ، در حقیقت از انتظار نمی‌باید ، چنین برداشتی کرد
 چرا که در نخستین مرحله ، چنین تفکری با عقاید اسلامی که امامت و
 انتظار نیز در میان آنها جای دارند ، مغایر است .

مرحوم ظفر در اعیان الشیعه ، می‌گوید : انتظار مصلح جهان
 و نجات دهنده همگان ، مهدی ، به آن معنی نیست که درباره

اجرای حقایق دین ، دست روی دست گذاشته و کاری انجام ندهند .
 به خصوص دربارهٔ واجبات دینی چون جهاد در راه اجرای قوانین
 دین ، و امر به معروف و نهی از منکر نمی‌توان از خود سلب مسئولیت
 کرد . چرا که مسلمان ، در هر حال ، موظف است به احکام خدائی
 عمل کند . و در راه شناخت درست آنها ، گام بردارد . و تا در توان
 دارد ، امر به معروف و نهی از منکر کند . روا نیست ، به بهانه
 انتظار مصلح ، از عمل به واجبات سر باز زد . انتظار هیچگونه
 تکلیفی را از مسلمان ساقط نمی‌کند . و هیچگونه عملی را به تأخیر نمی-
 اندازد . و افراد را چون چهارپایان به حال خود وانمی‌گذارد .
 صافی گلپایگانی می‌گوید : انتظار رها کردن کفار و شریران به
 حال خود و تسلیم امور به آنها و تعلق گوئی ایشان نیست . و هیچگاه
 از آن ترك اقدامات اصلاحی و امر به معروف و نهی از منکر قه‌میند
 نمی‌شود . چگونه هنگامیکه بازداشتن تبهاران از اعمالشان ممکن است
 رها کردن آنها جایز باشد . . . چگونه ممکن است ترك امر به معروف و
 نهی از منکر و نهی از گناهانی که همگان ، برگناه بودن آنها گواهی
 میدهند جایز و روا باشد . آری . . . آیات و روایات ، برخلاف
 این موضوع گواهی داده و در زمان غیبت به انجام واجبات و سعی
 در عمل به وظایف دینی ، سفارش های فراوان نموده اند .
 بنابراین ، تصور اینکه ، غیبت ، زمانهٔ دست روی دست گذاشتن
 و عملی انجام ندادن است خیالی واهی است که تنها کوه نظران و
 ناآگاهان به احادیث آنرا توهم می‌نمایند .

انتظار چیست

از روایات چنین فهمیده میشود که انتظار ، آمادگی یافتن و زمینه سازی برای ظهور امام (ع) می باشد :

۱) پیامبر (ص) : مردی قیام می کند که راه را برای خاندان محمد (ص) هموار می سازد . چون قریش که برای پیامبر چنین کردند بر هر فرد مؤمنی لازم است او را یاری نماید .

۲) پیامبر (ص) فرمود : قومی از مشرق قیام می کنند و زمینه را برای مهدی (ع) آماده می سازند .

۳) پیامبر فرمود : گروهی از مشرق حرکت می کنند و پرچم های سیاه با خود دارند . اینان خیر طلب می کنند ولی بدانان داده نمی شود . آنگاه می جنگند تا خواسته هایشان بر آورده می شود . ولی اینان خود نمی پذیرند . و آنرا به مردی از اهل بیت من واگذار می کنند و او زمین را از عدل و داد پر میکند همانگونه که از ستم پرنموده اند . هر کس در زمان ایشان بود باید بسوی آنها برود . اگر چه به رحمت خزیدن روی برف و یخ باشد .

از روایت اخیر فهمیده میشود که آماده ساختن زمینه برای قیام امام ، با اعمال و اقدامات سیاسی و انقلاب مسلحانه انجام می پذیرد . و برآستی هم آمادگی برای ظهور امامی که اجتماع جدیدی را بنیاد می نهد ، مفهومی جز اقدامات سیاسی و در صورت آمادگی ، نظامی ، نخواهد داشت .

بنا بر آنچه گذشت، انتظار تسلیم در برابر وضع موجود نیست؛ بلکه انتظار خود واجب است که بر دیگر واجبات اضافه شده و با آنها و در کنار آنها عملی است.

حکومت اسلامی
در زمان غیبت

از آنجا که قوانین دین ، در زمان غیبت هم باید اجرا گردند ، باید دید ، نیابت امام در این هنگام برعهده کیست ؟ و شکل حکومت او چگونه می باشد ؟

نخست باید توضیح داد که لزوم قیام يك رهبر اسلامی در زمان غیبت از ضروریات دین بوده و به استدلال نیازی نخواهد داشت . دانشمندان در این خصوص به بحث پرداخته اند ، از جمله علامه شهیر ، سید محمد حسین طباطبائی .

فیض کاشانی چنین بیان می دارد : جهاد ، امر به معروف و نهی از منکر ، تعاون بر اساس و در راه نیکی و تقوی ، قضاوت بحق میان مردم ، برپا داشتن و اجرای حدود و تعزیرات^۱ ، و سایر سیاست های دینی از ضروریات دین می باشند . و آنقدر مهمند که خدا پیامبران را برای برپائی آنها مبعوث فرموده و بنا بر این ترکشان ، به معنی بیپرده بودن نبوت خواهد بود . و در اینصورت ، فتنه و آشوب گسترش یافته و گمراهی انتشار می یابد . نادانی شایع و شهرها ویران

(۱) مقدار " حدود " معین است (مانند هشتاد ضربه تازیانه برای خوردن شراب) ولی میزان تعزیرات به نظر حاکم شرع و قاضی بستگی دارد .

و بندگان خدا ، هلاك می گردند . از این مسائل به خدا پناه می-
بریم .^۱

صاحب جواهر ، اظهار می دارد : این مسئله (برپائی احکام در
زمان غیبت) ، چنان روشن است که نیازی به استدلال و برهمنان
ندارد .^۲

مرحوم بروجردی می گوید : شیعه و سنی متفقند که در محیط اسلامی
وجود يك سیاستمدار و زمامداری که امور مسلمانان را تنظیم کند لازم و
بلکه از ضروریات اسلام است .^۳

ترك این امر واجب پیامدهائی دارد که توجه به آنها ، ضرورت
مسئله را بیشتر می نمایاند . همچون :

(۱) از کار افتادن قانونگذاری اسلام در مهمترین جنبه آن ،
یعنی بخش سیاسی - که خود به معنی بیپهوه بودن قوانین حکومتی
و قضائی در اسلام می باشد - علامه در اینباره می گوید : عدم اجرای
حدود ، به ارتکاب اعمال حرام و شیوع فساد منتهی می گردد .^۴
شهید ثانی می فرماید : بیپاداشتن حدود و قوانین خود یکی
از احکام است ، که اجرای آن قدمی اصلاحی در ترك گناه و کاهش
شیوع فساد می باشد .^۵

(۱) مفاتیح الشرایع باب امریه معروف و نهی از منکر .

(۲) جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام .

(۳) البدرا الزاهر فی صلاة الجمعة والمسافر .

(۴) مختلف الشیعه فی احکام الشریعه .

(۵) مسالك الافهام الی شرح شرایع الاسلام .

(۲) تسلیم در برابر کافر - مسلمان در هر کجا که زندگی میکند، اگر تابع حکومت اسلامی و حاکم مسلمان نباشد، بی شک در برابر کافر سر تسلیم فرود خواهد آورد. زیرا حکم یا حکم خداست و یا حکم جاهلیت^۱.

(۳) جدائی دین از سیاست - برخی مسلمانان تحت تأثیر طرز تفکر غربی، به جدائی دین از سیاست معتقد شده اند، اما بازگشت به اصل اسلام و مسئله رهبری در اسلام، بخوبی نشان می دهد که اسلام هیچگاه جدائی دین و سیاست را باور ندارد.

(۱) بعضی می گویند که برخی فقهاء قدیم، چون ابن زهیرة حلبی و ابن ادریس حلی، معتقد به عدم وجوب برپائی احکام در زمان غیبت هستند، حال آنکه بنا به سخنان صاحب جواهر، چنین نیست، چرا که وی می گوید: سخنی از ابن ادریس درباره اجماع دیده ام که در آن از امکان جایگزینی فقیه، بجای ائمه معصومین گفته است... همچنین در کتاب السرائر، ابن ادریس می گوید: ... شیعه و همه مسلمانان اجماع دارند که اقامه حدود، فقط از جانب ائمه معصومین و حکامی که از جانب آن بزرگواران باشند، جایز است، و مخاطب خدا در اجرای حدود، اینانند. بنابراین، این فقها نیز به اصل برپائی احکام در زمان غیبت، توسط فقها عقیده دارند، و جای تردید در اینکه عده ای این اصل را قبول ندارند، نمی ماند. البته گاه بعلیت عدم وجود قدرت سیاسی برای اینکار ممکن است و خوب آن در آن زمان خاص برداشته شود. ولی اصل واجب بودن حکومت اسلامی در زمان غیبت هیچگاه قابل انکار نیست.

علاوه بر این، چون مسئله فوق از ضروریات دین است، نمی بایست فقهاء آنرا منکر شده باشند، چرا که انکار آن مساوی خضوع در برابر کفار و حرام است.

بلکه سیاست را نیز جزئی از دین به حساب می‌آورد و آنرا از ضروریات دین می‌شمارد. بررسی قوانین اسلام و تاریخ حکومت‌های سیاسی گواه خوبی بر این ادعاست. چرا که نظام قانونگذاری اسلام چنان همه جوانب زندگی را بر می‌گیرد که جز با برپا داشتن حکومت نمی‌توان به پیاده کردن آنها پرداخت. فقهاء معاصر ما، به همین مسئله تأکید زیاد داشته‌اند. بعنوان نمونه مرحوم آیت‌الله سید محسن حکیم، در پاسخ سؤال:

آیا در اسلام نظام تکامل یافته و فراگیرنده‌ای هست که همه مظاهر زندگی را تنظیم کرده و همه مشکلات انسان را درست حل نماید؟ و به فرد و اجتماع در شرایط گوناگون، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و غیره، توجه کامل داشته باشد؟ و آیا دعوت و خواندن برای اجرای این نظام سیاسی بر مسلمانان واجب است؟

که از تمام مراجع به تاریخ ۱۳۲۹ / ۳ / ۲۶ هـ ق پرسیده شده بود، چنین فرمود: "آری... در اسلام، نظام کاملی بر حسب آنچه در سؤال مطرح شده وجود دارد و با بررسی اوضاعی که مسلمانان در دوران اول با آن روبرو بودند، این مسئله روشن می‌شود و نیز دعوت برای اجرای این نظام واجب است."

مرحوم میرزا مهدی شیرازی در پاسخ این سؤال، می‌گوید: "آری... اسلام نظام تکامل یافته‌ای است که شامل تمام مظاهر زندگی می‌شود و همه مشکلات انسان را با بهترین راه حل، حل می‌نماید، به گونه‌ای که سابقه‌ای ندارد و شایسته اجرا در همه"

زمانها و مکانهاست . خداوند فرموده : *اليوم اكملت لكم دينكم واتممت
عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام ديناً* . امروز دین شما را کامل کرده
و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و راضی شدم که اسلام دینتان
باشد . دعوت به اجرای اسلام بر همه مسلمانان واجب است .
خداوند می فرماید : *ادع الى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة
وجادلهم للتى هي احسن* . بخوان ، براه پروردگارت با حکمت و
اندرز نیکو و با آنان با بهترین روش ها به بحث پرداز .

مرحوم سید میرزا عبدالهادی شیرازی ، در پاسخ می فرماید :
" شکی نیست که دین اسلام نظام تام و کاملی است که در آن راه حل
صحيح همه مشکلات انسان در همه دورانها وجود دارد . دعوت
برای اجرای آن نیز واجب است .

آقای بروجردی می فرمایند : کسی که در قوانین و ضوابط اسلام
تحقیق و بررسی نماید ، شکی نخواهد داشت که اسلام دینی است
سیاسی و اجتماعی . و احکام آن منحصر در عبادات که برای تکامل
افراد جامعه و سعادت آخرت در نظر گرفته شده ، نیست . بلکه
قوانین آن بیشتر مربوط به سیاست اداره شهرها و تنظیم اجتماع و
تأمین خوشبختی این دنیا می باشد و فراگیرنده سعادت هردو جهان
است . مانند احکام معاملات و سیاسات (حدود - قصاص - دیان
احکام قضائی مشروع برای حل خصومت ها) و احکام بسیاری که برای
تأمین مالیات ها در نظر گرفته شده است . و حفظ دولت اسلامی
به آنها بستگی دارد ، همچون خمس و زکات و مانند آن . . . به همین
سبب شیعه و سنی متفقند که در محیط اسلامی وجود يك سیاستمدار

و زمامداری که امور مسلمانان را ترتیب دهد لازم است و بلکه از ضروریات اسلام می باشد .

مرحوم بروجردی می افزاید : ناگفته نماند که سیاست شهرها و تأمین جهات روحانی و تبلیغ و ارشاد به یکدیگر وابسته اند . بلکه از صدر اول اسلام سیاست با دین و شئون آن مخلوط بوده است . چنانکه پیامبر خود امور مسلمانان را ترتیب می داد و در اینکار سیاست بکار می برد و خصومت ها را حل و فصل می کرد و برای شهرها ، حاکم تعیین می نمود و انواع مالیاتها چون خمس و زکات از آنها دریافت می داشت . روش خلفا و حتی امیرالمؤمنین نیز چنین بود . آن حضرت پس از خلافت ظاهری به کارهای مسلمین پرداخت و حکام و قضات برای شهرها گماشت . در آن هنگام وظایف سیاسی را در دل مراکز روحانی و ارشادی یعنی مساجد انجام می دادند . امیر ، امام مسجد هم بود بعدها مسجد جامع را نزدیک دارالاماره بنا کردند خلفا و امراء خود نمازهای جمعه و عید را بجا می داشتند .

و نیز امور حج را ترتیب می دادند . به طوری که عبادات سه گانه شامل فوائد سیاسی نیز بودند . که در امور غیر آنها ، نظیر این فوائد یافت نمی شد . و این از دیدگاه کسی که فکر و اندیشه کند پوشیده نمی ماند . این نوع آمیختگی میان جنبه های روحانی و سیاسی از ویژگیها و امتیازات دین اسلام است .

رهبر
در زمان غیبت

”ای مردم! شایسته ترین شما به این

” امر، تواناترین شما و داناترینتان

” به امر خدا در این باره است .“

امام علی (ع)

در سرآغاز بحث حکومت اسلامی ، باید به این سؤال پاسخ

داد ، که زمامدار و رهبر حکومت در دوران غیبت ، که به نیابت

امام (ع) به اینکار می پردازد ، کیست؟ در این خصوص نظرات

چندی وجود دارد ، که به این قرارند :

۱) رهبر کسی است که همه مسلمانان او را تعیین کنند .

۲) رهبر ، فقیه عادل است .

۳) رهبر ، داناترین (اعلم) فقهاست .

استدلال کسانی که رهبر را تعیین شده از سوی جمهور

مسلمانان می دانند اینست که :

آیات دستوری قرآن ، که شامل فرامین الهی برای ایجاد نظام

اسلامی است ، خطاب به جمع مسلمانان می باشند . مانند :

۱) اقیموا الصلوه . . . ” نماز بپا دارید .“ نساء ۷۶ .

۲) وانفقوا فی سبیل الله . . . ” و در راه خدا انفاق کنید“

بقره - ۱۹۵ .

(۳) کتب علیکم الصلوة "روزه بر شما واجب شده است ."

بقره - ۱۸۳ .

(۴) ولتكن منكم امة يدعون الى الخير ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر "باید از میان شما گروهی باشند که به خیر بخوانند و به نیکی امر و از بدی نهی کنند . " آل عمران - ۱۰۴ .

(۵) وجاهدوا فی سبيله "و در راه او جهاد کنید" مائده -

۳۵ .

(۶) وجاهدوا فی الله حق جهاده "در راه خدا آنچه تا آنکه شایسته است جهاد کنید . " حج - ۷۸ .

(۷) الزانیه والزانی فاجلداوا کل واحد منهما "هر زن و مرد زناکار را تازیانه بزنید . " نور - ۲ .

(۸) السارق والسارقة فاقطعوا یدیهما "دستهای مرد و زن دزد را قطع کنید . " مائده - ۳۸ .

(۹) ولکم فی القصاص حیاة "برای شما در قصاص زندگانی است . " بقره - ۱۷۹ .

(۱۰) واقیموا الشهادة لله "شهادت را برای خدا بیا دارید . " طلاق - ۲ .

(۱۱) واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا "همگان به رشته خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید . " آل عمران - ۱۰۳ .

(۱۲) ان اقموا الدین ولا تفرقوا فیه "دین خدا را بپیا دارید و در آن پراکنده نشوید . " شوری - ۱۳ .

چنانکه از این آیات برمی آید ، دین شیوه ای اجتماعی است که خداوند آنرا بر مردم حمل نموده و کفر را برای آنها نپسندیده است^۱ . در زمان پیامبر و طیفه پیاده کردن نظام الهی بر عهده ایشان و در زمان امام معصوم بر دوش امام و در دوره غیبت امام ، بر عهده عموم مسلمانان خواهد بود . چنانکه علامه طباطبائی معتقد است امر حکومت اسلامی پس از پیامبر و در زمان غیبت امام (مانند عصر حاضر) بدون شك به عموم مسلمین واگذار شده است . در این خصوص از قرآن می توان دریافت ، که مسلمانان باید ، مانند پیامبر سه روش امامت ، رهبر تعیین کنند ، نه پادشاهی و امپراطوری ، و احکام را بدون تغییر حفظ کرده و در مسائل غیر احکام مانند حوادث زمانی و مکانی با شور و مشورت به حل آنها اقدام نمایند . دلیل این مطلب کلیه آیاتی است که درباره ولایت رسول خدا آمده است^۲ .

(۱) میزان - علامه طباطبائی .

(۲) (۱) اطیعوا الله و اطیعوا الرسول " خدا و پیامبر را اطاعت کنید " تغابن - ۱۲ .

(۲) لتحكم بين الناس بما اراك الله " باید بدانچه خدا بتو نمایاند بین مردم داوری کنی " نساء - ۱۰۵ .

(۳) النبي اولی بالمؤمنین من انفسهم " پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان برتر است " احزاب - ۶ .

(۴) قل ان كنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله " بگو اگر خدا را دوست دارید مرا پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست داشته باشد " آل عمران - ۳۱ .

(۵) لقد كان لكم فی رسول الله اسوه حسنه " براستی که در روش رسول خدا برای شما سرمشقی نیکو وجود دارد " احزاب - ۲۱ .

این دلیل به دلایلی چند ، پذیرفته نیست :

(۱) استدلال فوق را هنگامی می توان پذیرفت که نیابت فقیه عادل ، از طرف امام یا حکومت فقیه اعلم ثابت نشود ، چرا که در صورت قیام فقیه اعلم یا عادل ، دیگر وظیفه رهبری به عهده اوست نه جمهور مسلمانان ، و قیام همگان آنگاه ضروری است که پیاده شدن حکمی برای حفظ جامعه اسلامی حیاتی باشد و عدم اجرای آن مستلزم خشم الهی گردد .

(۲) دلیل فوق ، روشی را برای تعیین حاکم بیان می دارد که شرع آنرا پیشنهاد نکرده است ، و در جائیکه شرع حکمی ندارد باید به عقل رجوع نمود ، و عقل بهترین روش را انتخاب بر اساس رأی عموم تعیین می کند ، حال آنکه می دانیم ، انتخاب بصورتی که همیشه در آن اتفاق داشته باشند ، غیرممکن است ، امام علی می فرماید :
 " به جان خودم سوگند ، اگر امامت منوط بر این بود که عموم مردم برای آن حاضر شوند ، هرگز انجام پذیر نبوده و راهی برای آن وجود نداشت

چرا که در انتخاب ، احتمال دارد و رأی گیری به صورتی است
 چون : از اقلیت ، از اکثریت ، زمان ، فقط مردان و یا غیر آن باشد
 که این خود نشان دهنده عدم ایجاد اتفاق میان همگان است .

*

استدلالی ، که رهبری را با فقیه عادل میداند ، اینست که :
 اساساً در زمان غیبت امام ، بحث از حکومت اسلامی ، دوجنبه

دارد :

(۱) اصل حکومت اسلامی در زمان غیبت .

(۲) نیابت فقیه عادل که از سوی امام حق شرعی ریاست دولت را دارد .

چون در خصوص اصل حکومت اسلامی در زمان غیبت ، پیش از این سخن گفتیم ، تنها به مسئله نیابت می پردازیم : دیدگاه اجتماعی ، تاریخی - اجتماعی بخاطر برآوردن نیازهای فراوان و اجرای عدالت در روابط موجود به حکومت نیاز دارد ، و جامعه اسلامی از این قانون کلی ، مستثنی نمی باشد . چنانکه پیامبر و امامان (ع) نیز کوچکترین اشاره ای به این استثنای بی نیازی جامعه اسلامی از حکومت نکرده اند . وقتی ضرورت حکومت برای جامعه روشن شد ، تنها شرط تشکیل آن وجود اجتماع است و شرایط زمانی - مکانی دخالتی در این خصوص ندارند . از آنجا که غیبت از شرایط زمانی است ، وجود آن دلیل بر عدم احتیاج به حکومت نبوده و این نیاز به قوت خود باقیست . بدنبال اصالت این

(۱) این مسئله در فقه استدلالی مطرح بوده و اصل و فرع آن به استدلال کشیده می شود .

(۲) آقای بروجردی می فرمایند : اموری در اجتماع وجود دارد که انسان بطور فردی نمی تواند آنها را برآورد . این مسائل آنهاست که حفظ نظام اجتماع بدان وابسته است ؛ مانند قضاوت ، سرپرستی گمشدگان و آنها که دستشان از جامعه کوتاه است ، تعیین مصارف اموال بی صاحب و مجهول المالك ، حفظ انتظامات داخلی ، حفاظت مرزها ، امر به جهاد و دفاع در هنگام هجوم دشمنان و دیگر مسائلی که مربوط به اداره سیاست کشور است . این امور را تنها حاکم می تواند بعهده بگیرد .

نیاز ، حکومت جامعه اسلامی ، یکی از دو نوع می شود : (۱) حکومت اسلامی (۲) حکومت کفر ، چرا که بین اسلام و کفر حالت نسبی وجود ندارد ، و از سوی دیگر تسلیم شدن مسلمان به حاکم کافر حرام است ، پس ناچار باید در جامعه اسلامی ، حکومت اسلامی تشکیل شود . زماندار ، چنانکه گفتیم ، نمی شود از سوی مردم انتخاب گردد ، پس فقیه عادل این امر را به عهده خواهد گرفت .

دیدگاه اعتقادی - از آنجا که بر فرد مسلمان واجب است قوانین و احکام اسلام را عمل کند و از سوی دیگر ، این قوانین عام و شامل به همه نظام و امور اجتماع است ، باید حکومت اسلامی تشکیل گردد ، چرا که بعضی قوانین ، همچون احکام اقتصادی و سیاسی و اجتماعی جز از راه تشکیل حکومت قابل اجرا نیستند .

دیدگاه عقلی - عقل حکم می کند که برای نگهداری و اجرای دین پس از پیامبر به امام و در عصر غیبت به نایب امام نیازمندیم . در این خصوص صاحب جواهر می گوید :

" لزوم اجرای حدود چه در حضور و چه در غیبت امام مسلم است . حاکمیت نیز تنها به امام بر نمی گردد بلکه مربوط به فرد شایسته و همه مکلفین می باشد ."

آقای کرکی در رساله " نماز جمعه " نوشته است : " همه فقهای شیعه متفقند که فقیه عادل و امین و جامع شرائط فتوی (مجتهد) ، در زمان غیبت در هر مسأله ای که به نیابت مربوط می شود از طریق امام نایب می باشند ."

از دیدگاه عقل همانگونه که وجود و حکومت امام معصوم در زمان

ظهور لازم است ، حکومت نایب امام در زمان غیبت نیز ضروری می باشد . و اگر دلیل عقلی بر اثبات امامت نداشته باشیم برای حکومت نایب امام هم دلیلی نخواهیم داشت .

دیدگاه نقلی - (۱) قرآن - خطاب هائی که قبلاً ذکر شد ، همچون الزانیه والزانی فاجلدا و کل واحد منهما ، والسارق والسارقه فاقطعوا ایدیهم ، باید گفت اینها خطابهای مطلق هستند ، و شامل زمان حضور و غیاب امام می گردد .^۱ علاوه بر این ائمه (ع) ، در اجرای بسیاری از جوانب نظام اجتماعی عام به فقهاء اجازه داده اند ، و در مورد تبلیغ و اجرای احکام توسط آنها ، تأکید فراوان کرده اند . و این خود دلیل بر آنست که فقهاء می توانند حاکمیت اسلامی را بر عهده داشته باشند .

فیض کاشانی می گوید : اجرای حدود و تعزیرات و سایر سیاستهای دینی بر عهده فقهاست و باید در زمان غیبت امام (ع) آن را به اجراء در آورند . چرا که از سوی ائمه اجازه قضاوت و فتوی دارند . این اجازه مطلق بوده و قید حضور امام را ندارد .

مرحوم آیت الله بروجردی می گویند : . . . امور اجتماعی مسائلی هستند که همه افراد در طول عمر با آن برخورد دارند . در دوران ائمه نیز شیعیان قادر نبودند در همه امور به ایشان ، مراجعه کنند . ائمه نیز در شرایطی نبودند که در هر شرایطی بتوان به آنها مراجعه کرد . بنابراین امامان کسانی را تعیین می کردند تا شیعه

(۱) به کتاب جواهر رجوع شود .

(۲) کتاب امر به معروف و نهی از منکر .

در موارد ضروری به آنها مراجعه نمایند . و از جمله اموری به ایسین افراد رجوع می شد که شارع در آنها سستی را جایز نمی داند و این خود دلیل صلاحیت این افراد می باشد . در عصر غیبت نیز چنین است . و برای حل مسائل باید به نایب امام مراجعه کرد . راستی آیا می توان باور کرد ، ائمه از یک طرف مراجعه به طاغوت و قضاوت ظالم را نهی کرده و خود در برابر انداختن سیستم ارتباطی سستی کنند ؟ و برای مراجعه مردم در امور شرعی فردی را تعیین نمایند ؟ چگونه ، ممکن است چنین باشد ؟ حال آنکه ما یقین داریم ، یاران و اصحاب امام از آنها درخواست تعیین مرجع می کردند ، و امام فردی را معین می فرمود . . . بنابراین در زمان غیبت امام هم فقها می توانند ، مرجع ، مراجع مردم باشند . ”

(۲) سنت — در این خصوص روایات چند دسته می باشند :

(۱) عمر بن حنظله : از امام صادق (ع) درباره دوفتر از شیعیان ، که میان آنها بر سر قرض یا میراث نزاع در گرفته و داوری پیش سلطان برده بودند ، پرسیدم : آیا این کار رواست ؟ امام فرمود : هر که در مورد دعاوی به طاغوت زمان مراجعه کند ، و او نیز داوری و حکم کند ، هر چه در اثر این حکم بدست می آورد اگر چه حق باشد ، حرام است . چرا که آنها به حکم و رأی طاغوت گرفته است . حال آنکه خداوند دستور کفر نسبت به طاغوت داده است . گفتم : پس چه باید بکند ؟ فرمود : باید بتگردد و میان شما کسی را بیابد که حدیث ما را روایت می کند ، و حلال و حرام ما را دانسته و بر احکام ما آگاه است . او را بعنوان قاضی و حاکم بپذیرند ، زیرا

که من او را حاکم بر شما قرار دادم . اگر او به حکم ما حکم کند و مردم نپذیرند ، گوئی حکم خدا را خوار و ما را رد کرده اند ، و هرکس ما را رد کند ، خدا را رد نموده و این شرک است .^۱

گفته اند که از این حدیث دانسته می شود ، فقیه عادل ، ولایت عامه دانسته و از جانب امام ، منصوب می باشد . کلمه "حاکم" نیز دلالت بر ولایت فقیه در همه شئون اجتماعی است . چرا که حاکم کسی را گویند که همه امور اجتماعی بدو محول شده باشد .

در بررسی این حدیث ، برخی گفته اند که این روایت تنها ناظر بر مسئله قضاوت است و آنرا نمی توان به حکومت به معنی وسیع خود تعمیم داد . و نگاهی به شرایط تاریخی آنزمان می رساند که شیعه برای خروج از نفوذ حکومت های وقت و در حضور امام ، بدین گونه عمل می کرده است . و معلوم نیست که در زمان غیبت امام هم بتوان چنین کاری انجام داد .

هرچند در پاسخ اشکال فوق این سخن عنوان شده که در اسلام بین قوای سه گانه جدائی نیست . چنانکه امامان و خلفاء هر سه کار را با هم انجام می داده اند . و روایات فراوانی در خصوص قضاوت های ائمه وارد شده است . ولی نمی توان این مسئله را در مورد فقیه عادل هم بسط داد . و دلیلی در دست نیست که قانون اسلامی هر سه قدرت قانونگذاری - قضاوت و اجراء ، را در دست قاضی (فقیه عادل) قرار داده باشد . و تاریخ اسلام هم به استقلال قضاوت گواهی میدهد . از سوی دیگر ، استعمال کلمه "حاکم" در زبان

روایات معنی قضاوت می‌دهد نه حکومت به معنی وسیع آن چنانکه امام می‌فرماید: "باید به حکم او راضی شوید زیرا من او را بر شما حاکم قرار دادم".^۱

(۲) ابی خدیجه: امام صادق فرمود: مبادا کسی از شما پیش ستمکاران دادخواهی کند بلکه بنگرید که امین از شما قضاوت ما را میدانند، او را بین خود قاضی قرار دهید، زیرا من او را قاضی قرار داده‌ام پس نزد او دادخواهی کنید.

از این روایت فهمیده میشود، که قضاوت بمعنی فقیه عادل سپرده شده است نه حکومت به معنی وسیع آن چنانکه در توضیح روایت گذشته بیان شد، کار قضاوت به فقیه سپرده شده است.^۲

(۳) توقیع شیخ مفید: امام مهدی (ع) در توقیع می‌گوید: اما حوادثی که در دوران غیبت واقع شده، در این مورد به راویان حدیث ما مراجعه کنید، اینان حجت من بر شما و من حجت خدا هستم.^۳

از این روایت، استنباط کرده‌اند که در همه مواردی که امام حجت بر مسلمانان است، از جمله شؤون اجتماعی، فقیه نیز حجت می‌باشد.^۴ و در بعضی نسخه‌ها که بجای حجت، خلیفه ذکر کرده‌اند این معنی روشنتر است، چرا که از کلمه خلیفه، حاکمیت عظام، فهمیده می‌شود، چنانکه قرآن می‌گوید: "یا داود انا جعلناک خلیفه"

(۱) نهج الفقاہه حکیم ج ۱ ص ۲۰۰

(۲) نهج الفقاہه حکیم

(۳ و ۴) جواهر

فی الارض فاحکم بین الناس بالحق . " ای داود ما ترا ، در زمین خلیفه قرار دادیم ، پس میان مردم به حق و راستی قضاوت کن . در پاسخ استنباط فوق ، گفته اند ، که معنی اینکه حوادث را باید از فقیه پرسید مسائلی است که حکم آنها مجهول است . نه همه مسائل اجتماعی .

از بررسی گذشته دانستیم ، که آیات قرآن مسلمانان را به اطاعت از نظام اجتماعی اسلام می خواند ، اما از روایات نمی توان دریافت که مجری این نظام فقیه عادل می باشد ، چرا که در صورت چنین برداشتی همه فقهاء حق این کار را دارند و نتیجه این مسئله جز هرج و مرج و بی تکلیفی چیز دیگری نخواهد بود . بنا براین دلایلی که برشمردیم فقط لزوم برپائی حکومت اسلامی در زمان غیبت و حضور را باز می گویند . اما نشان واضحی از اینکه حاکم باید فقیه عادل باشد بدست نمی دهند .

*

استدلالی که حاکم را ، داناترین (اعلم) فقهاء می دانند ، اینست که :

بنا به دلایلی که از دیدگاههای ، اجتماعی ، تاریخی ، عقیدتی عقلی و قرآنی عنوان شد ، لازم است در زمان غیبت امام ، مسلمانان به تشکیل حکومت اسلامی اقدام کنند . از سوی دیگر روایات بیسیان می دارند ، این حکومت به عهد فقیه اعلم (داناتر) می باشد . چنانکه امام علی (ع) می فرماید :

" برترین مردم نسبت به پیامبران ، داناترینشان در آنچه آنان آورده اند ، می باشند . "

و نیز :

"ای مردم ، شایسته ترین افراد نسبت به این امر ، تواناترین و داناترین آنها به امر خدا است ."

این دو حدیث بخوبی ، برتری داشتن افراد حاکم را ، از لحاظ توانائی و " دانائی " بر همگان عنوان می کنند . و این خود با استدلال عقلی ، بهتر جور می آید . چرا که به حکم عقل نیز هرگاه ، انتخاب در میان باشد ، مسلماً " بهترین " را برمیگزینند .

بنا بر آنچه در این فصل دیدیم ، پیش از هر چیز در مسئله " حکومت اسلامی باید نحوه تعیین رهبری را روشن کرد . اگر از آیات و روایات صرف نظر کنیم ، از دیدگاه عقلی ، احتمالات زیر در رابطه " جامعه و رهبر ، وجود دارند :

(۱) همه افراد جامعه ، بدون استثنا باید از او اطاعت کنند .
 (۲) اطاعت چون يك واجب عینی است که به تك تك افراد جامعه واجب است .

(۳) اطاعت فقط بر گروهی از افراد واجب است .

اما مقام رهبری ، که رابطه جامعه با او ، به صورتهای فوق می تواند باشد ، به یکی از طرق زیر تعیین می گردد :

(۱) از جانب عموم مسلمانان تعیین می گردد . چرا که همیشه عموم جامعه مسلمین هستند که می بایست به فرمان او گردن بگذارند . پس خود نیز می توانند او را تعیین کنند . از آنجا که در این طریق گزینش رضایت همه افراد فراهم نمی گردد ، بدیهی است همگان نیز فرمانبرداری از رهبری نخواهند کرد .

(۲) فقیه عادل ، رهبر است . چرا که نیابت امام بعهدہ ، او
 میباشد . از آنجا که در هر زمان افراد زیادی شرایط فقاہت و عدالت
 را دارند ، هرج و مرج و بی تکلیفی پیدا میشود چرا کہ معلوم نمیشود
 کہ در بین این همه ، چه کسی را باید اطاعت نمود .

(۳) فقیہ اعلم (داناتر) ، باید جامعہ را رہبری نماید . این
 حالت از نظر عقلی از همه حالات دیگر مطلوبتر بودہ و اشکالات
 آنها را ہم ندارد .

شکل حکومت
در زمان غیبت

"حق فرمانروا بر مردم ، و مردم بر
 فرمانروایان ، واجبی از جانب
 خداست ، که آنرا نظامی برای
 همبستگی آنان و سرپلندی دینشان
 قرار داده است ، مردم جز با
 اصلاح فرمانروایان و حاکمان جز
 با اصلاح جامعه ، تغییر پیدا
 نمی کنند ، اگر مردم و فرمانروایان
 حق یکدیگر را ادا نمایند ، حق
 گرامی و دین برپا و نشانه های
 عدالت نمایان خواهد شد ، سنت ها
 و روش های پوچ بی مقدار خواهند
 گردید ، زمانه ، نیکومی شود و
 همگان بقای آن دولت را می خواهند
 و آرزوهای دشمن به ناامیدی می
 گراید ."
 امام علی (ع)

تشکیلات حکومت در قانون اسلامی

قوانین اسلامی ، می باید ، پیرامون حکومت در زمان غیبت ، توضیح دهند . البته این توضیحات به صورت " حکم " در فقه ، وجود دارد . و ما باید با استفاده از این احکام " موضوعات " را تشخیص بدهیم . این " موضوعات " در برگرفته " تشکیلات و صورت عملی حکومت خواهد گردید که با هدایت " احکام " جهت و شکل می یابند . بنابراین تعیین تشکیلات حکومتی و روشهای آن بر عهده " احکام " نیست بلکه بر دوش دستگاه حکومتی می باشد . بدین ترتیب با تغییرات زمانی ، مکانی میتوان تحول لازم را در این تشکیلات و روشها بوجود آورد . اما این نکته را باید تذکر داد ، که تعیین جهت اصلی و خط مشی کلی ، همچنان بر عهده " احکام و قوانین میباشد ، و مسلمانان تنها به تعیین " موضوعات " با توجه و نظارت اصول کلی می پردازند . که این خود ، برای آنها بعنوان يك واجب تلقی می گردد .^۱ اما در چند مورد خاص ، قانون اسلام حتی اسلوبها و روشها را نیز از پیش تعیین نموده است :

(۱) تعیین رئیس دولت و حدود وظایف او .

(۲) مقید ساختن دولت به اجرای قانون اسلامی .

۱ و ۲) حکم و موضوع دو اصطلاح فقهی هستند . حکم مانند این عبارت است : " شراب حرام است " که توسط شرع تعیین می شود . اما تشخیص اینکه ، فلان مایعی که در ظرفی جا دارد ، شراب می باشد یا نه ، یافتن " موضوع " است که با خود شخص می باشد نه شرع .
 (۳) در این راه ، باید موضوعات که همان وسائل و روشها هستند ، با توجه به احکام ، مورد بررسی و پذیرش یا رد ، قرار گیرند .

(۳) مقید ساختن فرمانروایان به داشتن شرایط خاصی بطور کامل همچون : علم ، عدالت ، تقوی ، کفایت و ... سایر چیزهایی که از شرایط رهبری هستند .
این مسائل ، نشانه نیکی ، بردقت فراوان اسلام ، در این امر اساسی می باشند .

قوای سه گانه

از آنجا که معمولاً ، قوای اساسی در يك دولت ، به سه بخش قانونگذاری ، قضاوت و اجرا ، تقسیم می شوند ، باید دید ، در دولت اسلامی وضع قوای سه گانه ، چگونه است :

الف (قوه مقننه (قانونگذاری) — فقهای عادل زیر نظر فقیه اعلم (رئیس دولت) ، این قوه را در دست داشته و مؤسسات و هیئت های قانونگذاری زیر نظر فقیه اعلم تشکیل میگردد و وظیفه این قوه چنین است :

(۱) بیان احکام — احکام قوانینی هستند که از قرآن و سنت استخراج شده و یا بصورت ضرورت از مسائل دینی فهمیده میشوند .
همچون : وجوب زکات و خمس و تعیین مصارف آنها و تهیه نیروی نظامی به اندازه توانائی ارباب دشمن ، (دستور)

(۲) وضع تعالیم — تعالیم قوانینی هستند ، که بطرز صریح شرع درباره آنها حکمی ندارد . و فقها در چهارچوب احکام عمومی اسلامی و با در نظر گرفتن شرایط زمانی ، مکانی آنها را وضع میکنند .
همچون : آموزش نظامی مطابق روز که یادگیری آنها تا حد دفاع واجب است و تعیین مالیات ها و جزیه و امثال آن .

ب) قوه اجرائیه - این قوه در دست افراد امین و مسئول به تعیین رئیس دولت و مؤسسات مربوطه قرار میگیرد. این افراد به علاوه باید دارای آگاهی کافی هم باشند. وظایف اینان، چنین است:

- اجرای دستورات و قوانین.
- تشکیل مؤسسات اجرائی و علمی یا بهره گیری از متخصصین رشته های مختلف، همچون سیاستمداری، اقتصاددانان، نظامیان، مریبان و غیره بشرط آنکه در این افراد شرایط شرعی جمع باشد.
- بررسی زمینه های اجرائی، و ارائه نتایج بررسی به قوه مقننه برای تعیین احکام خاص آنها، نیز برعهده این قوه است. برقراری روابط سیاسی و تجاری و فرهنگی با دیگر کشورها و اجرای طرح های کشاورزی، صنعتی، فرهنگی، بهداشتی، نیز وظیفه اینان میباشد.

ج) قوه قضائیه - این قوه مخصوص فقها و تعیین آن بعهده رئیس دولت میباشد و وظیفه اش، عبارت از: قضاوت میان مردم، حل و فصل اختلاف های اشخاص حقیقی یا حقوقی است.

باید تذکر داد، قوانین مدنی و شرعی در اسلام جدای از هم نیستند، بلکه مجموعه واحدی میباشند.

شکل حکومت

بعد از بررسی های فوق، لازم است شکل حکومت اسلامی روشن گردد. حکومت اسلامی، حکومتی است قانونی که تنها قانون در آن حاکم است و همه بخش های دیگر آن تنها مجریان قانون

۱) چون از حکومت اسلامی، به حکومت خدا بر مردم، تعبیر شده است می باید این نکته را روشن کرد که این نوع حکومت از حکومت

هستند .

در این حکومت ، مردم بر حاکم و کارهای او نظارت شدید دارند و حتی چنانکه تاریخ نشان میدهد ، گاه به عزل او نیز همست گشته اند^۱ . این وظیفه در همه امور قانونگذاری ، اجرائی و قضائی وجود داشته و از متن اسلام یعنی امر به معروف و نهی از منکر^۲ و مسئولیت عمومی^۳ ، سرچشمه می گیرد ، وبالطبع :

- (۱) در اینکار مردم از توسل به زور خود داری خواهند نمود .
- (۲) در صورت عدم نتیجه از روش ملایم ، از راههای سخت و انقلابی به اینکار مبادرت می ورزند . البته با حداقل زیان و خرابی ممکن .

*

→ هائی چون حکومت فراعنه که آن نیز با قالب خدا بر مردم تجلی می کرد ، فرق گذاشته شود . چرا که در حکومتهائی چون فراعنه ، اراده^۴ يك فرد بعنوان خدا و یا نمایند^۵ او بر همه چیز مردم مسلط بود . اما در حکومت اسلامی اراده^۶ فرد مطرح نیست بلکه تنها قیانون خدا حکومت می کند . یعنی حکومت قانون خدا بر مردم است . چنانکه قرآن میگوید : لتحكم بين الناس بما اراك الله . تا در میان مردم آن چنانکه خدا ترا آموخت ، حکم نمائی . سناء - ۱۰۵ .

- (۱) کتاب تنبيه الامة و تنزيه الملا - ميرزای نائینی .
- (۲) المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنکر . ۷۲ - توبه .
- (۳) کلکم راع و کلکم مسئول عن رعيتہ ، همه شما چوپانید و همه مسئول رسته خویشند .

در پایان این گفتار لازم است تذکر دهیم ، دولت اسلامی ،
معنی بسیار وسیعی دارد و همه سرزمینهایی را که ملت مسلمان در
آن زندگی می کنند در برمی گیرد و مرزهای قراردادی آن را محدود
نخواهد کرد . دولت اسلامی در هر جا تشکیل شود ، باید همه
ملت های مسلمان را از زیر بار ستم خارج نماید .

قیام برای

برپائی حکومت

"از جمله حقوقی که خدا بر بندگان
 واجب کرده ؛
 نصیحت یکدیگر در حد توانائی و
 تعاون و یاری همدیگر در پیاداشتن
 حق در بین خود است ."

امام علی (ع)

مسلمانان باید در این زمان ، یکدیگر را برای تشکیل دولت
 اسلامی فرا بخوانند . شیوه این دعوت دوگونه است ؛
 الف) جنگ مسلحانه - یا بکاربردن قدرت اسلحه ، حکومت کفر را
 از پای درآورده و بجای آن حکومت اسلامی را جانشین نمایند .
 روشن است که در جریان کار باید کلیه موازین شرعی را رعایت نمود .
 و قبل از اقدام محیط را برای پذیرش آن آماده کرد .
 ب) روش های تبلیغی - همچون دادن آگاهیه های سیاسی ،
 پرورش فردی و اجتماعی ، که از راه های زیر امکان پذیر است ؛
 ۱) تأسیس مدارس در سطوح مختلف برای مسرد و زن و
 تدریس فرهنگ اصیل اسلامی در آنها . تا بدین ترتیب افسرادی ،
 متحرک و انقلابی تربیت شوند . جای تذکر نیست که مسئولین مدارس

- خود باید به تعلیم و تربیت اسلامی آگاهی کامل داشته باشند .
- (۲) انتشار نشریات - همچون روزنامه ، هفته نامه ، ماهنامه ، و ... با محتوای خلاق اسلامی ، برای عموم یا گروهی از مردم .
- (۳) نشر کتاب - برای همه اقشار جامعه یا قشرهای خاص .
- (۴) کتابخانه ثابت و سیار - در روستا و شهر که انواع کتب اسلامی را داشته باشند .
- (۵) جمعیت های خیریه - برای تعاون و کمک به مستمندان و سرپرستی آنان .

(۶) حزب سیاسی - در چهارچوب مقررات اسلامی .

آگاهی مردم ، آنها را به مسئولیت درباره اسلام خواهد کشاند . و این مسئولیت جز با برپائی حکومت اسلامی برآورده نخواهد شد . هرچند تبلیغات استعماری سالها دم از جدائی دین و سیاست زده اند و رنگ اسلامی را از احزاب گرفته اند ، اما باید یاد آور شد ، از آنجا که حزب تشکیلات سیاسی است که بر طبق ایدئولوژی معین برای گرفتن قدرت فعالیت میکند ، حزب اسلامی هم میتواند وجود داشته باشد . از طرف دیگر مبارزه سیاسی در قالب حزب يك " روش " است که خود جزء " موضوعات " بوده و

(۱) القانون والسياسة - لغت .

(۲) آیه : و من يتول الله ورسوله والذين آمنوا فان حزب الله هم الغالبون . هر که خدا و پیامبرش را یار و سرپرست گیرد (بداند که) حزب الله ، غلبه و پیروزی می یابد . نشان دهنده آن است که ایدئولوژی اسلامی میتواند ، منشأ تشکیل حزب گردد ، و پیروزی " حزب الله " مسلماً چیزی جز نتیجه مبارزات آن نیست .

اسلام تشخیص آنها به خود فرد ، وامیگذارد . البته اگر در زمانی حکومت اسلامی وجود داشته باشد ، تشکیل حزبی که با آن به مبارزه برخیزد و آنها از پای درآورد ، حرام می باشد .
چون در برخی موارد ، در موضوع دعوت برای تشکیل حکومت ، برخی ، شرط عدم وجود خطر و زیان در اینکار را پیش می کشند ، باید توضیحی را در این خصوص بدهیم :

در همه شیوه های دعوت ، چه بصورت مسلحانه یا سیاسی ، تبلیغی ، خطرات فراوان در کمین انسان می باشد . و حتی گاه تنها راه میان اعتراض به حکومت کفر ، شهید دادن است . از آنجا که این دعوت خود نوعی امر به معروف و نهی از منکر است ، بایست دانست که اینکار در زمان حکومت کفر ، جز با قبول خطر میسر نخواهد بود . و تاریخ مبارزات سیاسی نیز نشان دهنده آنست که برای

(۱) در این خصوص مرحوم آیت الله حکیم ، در طی سؤال و جوابی نظر خود را بیان داشته اند :

سؤال : " در رساله عملی شما در قسمت امر به معروف و نهی از منکر ، آمده است : " از شرایط امر به معروف و نهی از منکر آنست که زیان جانی مالی و یا آبرویی نداشته باشد . " ما برخی مؤمنین را دیده ایم که در راه امر به معروف و نهی از منکر ، از این لحاظ ضررهای فراوانی دیده اند . آیا عمل ایشان صحیح است ؟"
جواب : " شرایطی که در این باره ذکر کرده ایم درباره منکرات متعارف همچون ، شراب خواری و ترك نماز و ... می باشد ، یعنی مسائلی که اساس اسلام نیستند . اما منکراتی که به اساس دین صدمه می زنند باید با نبرد و فدا کردن جان ، جلوگیری شوند . چنانکه در بسیاری مکانها و زمانها ، برای حفظ دین ، جهاد

بپاداشتن نظام حکومتی جدید راهی جز شهید دادن وجود ندارد.
 اشکال دیگری که در این خصوص مطرح میشود، اینست که در
 موضوع دعوت برای تشکیل حکومت اسلامی یکی از دو حالت زیر وجود
 دارد :

- (۱) بشر کنونی آمادگی پذیرش اسلام را ندارد .
 - (۲) بشر کنونی آمادگی کامل پذیرش اسلام را ندارد .
- اگر انسانها دارای این آمادگی باشند، شرط ظهور امام
 مهدی (ع) فراهم بوده و آن حضرت ظهور خواهد کرد . و اگر
 آمادگی وجود ندارد، دعوت برای تشکیل حکومت اسلامی اثری
 نخواهد بخشید .

این اشکال از آنجا ناشی میشود که تفاوت میان حکومت امام
 مهدی (ع) و حکومت اسلامی در زمان غیبت را ندانسته اند .
 حکومت امام، حکومتی جهانی است و به همین خاطر به آمادگی و
 استقبال مردم جهان بستگی دارد . اما حکومت اسلامی زمان غیبت،
 جهانی نمیباشد . و روایات و عقلی در این خصوص دلیلی بدست
 نمی دهند .

حتی يك فقيه هم در صورت فراهم بودن شرایط برپائی حکومت
 اسلامی، در وجوب آن تردید ندارد . و مسلم است که اگر مردم
 قدرت سیاسی را بدست گرفته و برای جلوگیری از انحراف در دین

→ واجب شده است . " فقهاء " دیگر نیز که ایمنی از خطر را شرط می
 دانند، اگر فدا شدن منجر به تحقق واجب گردد این شرط را،
 صحیح نمی دانند .

از فقیه ، خواستار حکومت بر خود شدند ، فقیه جز اجابت چاره ای نخواهد داشت .

*

در روایات اسلامی ، احادیثی وجود دارند که نوید به تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت و پیش از ظهور امام (ع) را میدهند ، که نمونه ای از آنها چنین است :

(۱) پیامبر (ص) : « عده ای از شرق زمین خواهند آمد ، که همراهشان پرچم های سیاه رنگ است ، اینان خیر می خواهند ولی بدانها داده نمی شود ، آنگاه می جنگند و یاری میشوند ، تا بالاخره آنچه را می خواهند ، بدانها داده میشود ، ولی آنها نپذیرفته و به مردی از اهل بیت من واگذار می کنند که دنیا را همانگونه که پسر از ظلم و ستم شده ، از عدل و داد آکنده سازد ، هر کس این زمان را درک کند ، بایستی به سوی این ها بشتاید اگر چه بروی برف و یخ بلغزد .

(۲) امام باقر (ع) : گویا گروهی را می بینم که از شرق بیایند ، حق را طلب میکنند ولی بدانها داده نمی شود ، بار دیگر آنها طلب میکنند ، باز هم داده نمی شود ، و چون چنین می بینند ، شمشیرهای خود را برگردن های ایشان فرود می آورند ، تا بالاخره آنچه می خواهند بدانها داده می شود ، ولی آنها نپذیرند تا به صاحب شما (امام منتظر) واگذارند ، کشته شدگان اینان شهید هستند .

برپاداشتن این دولت یا شرط ظهور امام (ع) است یا

زمینه را برای قیام آن حضرت ، آماده می‌کند . خداوند ظهورش را به
 جلواندازد و شهادت در رکاب او را نصیب ما گرداند . که اوست
 شنوای اجابت کننده .

ربنا تقبل منا ، انك انت السميع -

العلیم - قرآن کریم : " پروردگارا ،

از ما بپذیر ، که توئی شنوای دانا . "

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	پیشگفتار
۸	مقدمه مؤلف
۹ - ۱۶	اصالت مهدویت
۱۸ - ۳۰	شناختی از امام
۱۹	ولادت و نسب
۱۹	امامت
۲۲	غیبت
۳۱ - ۴۰	ویژگیهای امام مهدی (ع)
۳۳	طول عمر
۳۴	امکان طول عمر
۴۱ - ۴۹	حکومت جهانی امام مهدی (ع)
۵۱ - ۵۶	انتظار
۵۵	انتظار چیست؟
۵۷ - ۶۴	حکومت اسلامی در زمان غیبت
۶۵ - ۷۹	رهبری در زمان غیبت
۸۱ - ۸۸	شکل حکومت در زمان غیبت

۸۴	تشکیلات حکومت در قاتون اساسی
۸۵	قوای سه گانه
۸۶	شکل حکومت
۸۹ —	قیام برای برپایی حکومت
۹۱	جنگ مسلحانه
۹۱	روشهای تبلیغی

مددی گر به چراغی نکند آتش طور
چاره تیره شب وادی ایمن چه کنم

«حافظ»

امام مجتهدی حجاسه‌ای از نور

محمد باقر صدر



مؤسسة الامام المهدي

